

درس اخلاق

کلاس هشتم

تألیف

ایادی امرالله علی اکبر فروتن

مؤسسه ملی مطبوعات امری

۲۱ بدیع

قسمتی از احکام

الف - تکرار احکام دوره های قبل

۱ - بهائی باید دارای جمیع اخلاق حسن و صفات
پسندیده باشد چنانکه حضرت عبدالبهاء میفرمايند

(بهائی یعنی جامع جمیع کمالات انسانی)

۲ - منع از جدائی و بیگانگی چنانچه حضرت بهاء اللہ
میفرمايند (ای رانايان ام از بیگانگی پیش برد اريز
وبیگانگی ناظر باشيد) و نيز میفرمايند (ای اهل عالم
سرابerde یگانگی بلند شد بچشم بیگانگی يك يگررا مبينيد
همه باريکداريد و برگ يك شاخصار)

۳ - چيدن ناخنها و شستشوی بدن در هر هفته

یکمرتبه

۴ - شستن پاها در تابستان هر روز و در زمستان

هر سه روز یکمرتبه .

۵ - فرو نهادن دستها در ظروف و خوردن غذا با
قاشق و چنگال و رعایت نظافت در جمیع شئون چنانچه حضرت
عبدالبهاء میفرمايند :

(نظافت ظا هره هر چند امرا بست جسماني ولیکن تاثیر

شدید در روحانيات دارد)

۱- لزوم راستگوئی چنانچه حضرت بها ^{الله میفرمایند} (۱۱)

(زیان گواه راستی من است اورا بدروغ میالائید)

۷- سخرخیزی و تلاوت الواح و مناجات

۸- وجوب اطاعت والدین

۹- منع از جدال و نزاع چنانکه حضرت بها ^{الله میفرمایند}

(عموم اهل عالم باید از ضر دست و زیان شما آسوده باشند)

و نیز میفرمایند (نزاع و جدال شأن درندگان ارض بسوده وهست و اعمال پسندیده شأن انسان)

۱۰- منع از ناسزا گوئی واستعمال کلمات رشت چنانکه حضرت بها ^{الله میفرمایند} (لسان از برای ذکر خیر است او را بگفاری رشت میالائید)

۱۱- داخل نشدن بخانه کسی مگر بعد از تحصیل اجازه های بخش چنانکه حضرت بها ^{الله میفرمایند} (دوست بیرضای دوست خود دریخت او وارد نشود و دراموال او - تصرف ننماید)

۱۲- لزوم ادب - چنانکه حضرت بها ^{الله میفرمایند} (یا حزب الله شما را بادب و صیت مینمایم و اوست در مقام اول سید اخلاق)

۱۳- نشستن روی صندلی

(۴)

- ۴- رجوع باطیای حاذق وقت مریض شدن .
- ۵- معاشرت نکردن با اشرار و غنیمت شمردن مصاحبت ابرار- چنانکه حضرت بهاء اللہ میفرمايند :
- (زينهار اي پسر خاک يا اشرار الفت مگير و موئنسٰت مجلو که مجالست اشرار نورجان را بنار حسبان تبدیل نمایيد و همچنین میفرمايند : " صحبت اشرار غم بيفزايد و مصاحبٰت ابرار زنگ دل بزدايد " .
- حضرت عبد البهاء میفرمايند : " اطفال را باید از مجالست اقران سوء اهل نفس و هوی محافظت نمود زیرا سوء اخلاق سرايٰت نماید " .
- ۶- تلاوت آيات الہی در صبح و شام چنانکه جمال مبارک میفرمايند : " اتلوا آيات الله في كل صباح و مساء " .
- ۷- نهی از آزار حیوانات چنانکه حضرت عبد البهاء میفرمايد : " حیوان نظیر انسان در نزد اهل حقیقت بسیار عزیز است لهذا انسان باید بانسان و حیوان هردو مهریان باشد و بقدر امکان در راحت و محافظت حیوان بکوشد " .
- ۸- نهی از تراشیدن موی سر چنانکه حضرت بهاء اللہ میفرمايد : " لا تحلقوا رؤسكم قد زینها الله بالشعر " .

- ۱ - رعایت لطافت در جمیع شئون چنانکه حضرت بها ^{الله} میفرماید (کونوا عنصر اللطافۃ بین البریة)
- حضرت عبدالبها ^م میفرماید (چون انسان در جمیع مراتب پاک و ظاهر گردید مظہر تجلی نور باهر شود)
- ۲ - تأکید در استعمال گلاب و عطر چنانکه حضرت بها ^{الله} میفرمایند (استعملوا ما ^{الورد} ثم العطر الخالص)
- ۳ - حرام بودن دست بوسی چنانکه حضرت بها ^{الله} میفرمایند (قد حرم عليکم تقبیل الایادی)
- ۴ - نهی از دروغ چنانکه حضرت بها ^{الله} میفرمایند (زینوا ۰۰۰۰ السنک بالصدق الخالص)
- حضرت عبدالبها ^م میفرماید (جمیع معااصی بیک طرف و کذب بیک طرف بلکه سیئات کذب افزوانتراست و پرسش بیشتر راست گرو کفر بگو بهتر از آنست که کلمه لیمان - بر زبان رانی و دروغ گوئی)
- ۵ - تأکید در امانت چنانکه حضرت بها ^{الله} میفرمایند (امانت باب اعظم است از برای راحت و اطمینان خلق قوام هبر امری از امور با منسوب بود و هست عوالم عزت و رفعت و نیروت بنور آن روشن و منیر)
- (اگر امروز نفسی بطراز امانت فائز شود عند الله احباب)

است از عمل نفسیکه پیاده بشرط اقدب، توبه نماید ۰ ۰ ۰
اگر نفسی ازاو محروم ماند در ساحت عرش نابینا و کور مسطور
است) ۰

(اگر احبابی الهی بطراز امانت و مصدق و راستی
مزین نباشد ضریش بخود آن نفوی و جمیع ناسی راجع)
(اهل بهاء نفسی هستند که اگر بر مدار این دهش
مرور کنند نظر التفات آن ننمایند) ۰

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (با وجود تصور در امانت
از ایمان و دلیلت چه شمری و چه اثری و چه نتیجه و چه -
فائده) ۰

۲۴ - نهی از افتخار بریک دیدک چنان که حضرت
بهاءالله میفرمایند (لیس لاحد آن یفتخرون علی احد)
حضرت عبدالبهاء میفرمایند (۰ ۰ ۰ خود پسندی
سبب جمیع اختلافات است هیچ آفتی در عالم وجود مثل
خود پسندی نیست و آن اینست که انسان دیگری را
پسند د و خود را بپسندی ۰ ۰ ۰ خود پسندی تکبر می آورد
غفلت می آورد هر یلائیکه در عالم وجود حاصل میشود چون
درست تحری میکید از خود پسند نیست مانع باید خود را
بپسند یم بلکه سائرین را بهتر بدانیم ۰ ۰ ۰ ماهها باید

هرنفسی را برعهد ترجیح دهیم ۰۰۰ خدا نکند که در
خاطر یکی از ما ها خود پسندی بیاید خدا نکند
خدا نکند خدانکند ۰۰۰ ما ها باید وقتیکه بخودمان
نگاه میکیم ببینیم از خودمان ذلیل تر خاضع تر کسی -
نیست و چون بدیگری نظر اندازم به بینیم از آنها کاملتر
عزیزتر دانسته رکسی نیست ۰۰۰ این کلمه خود پسندی انسان
را از خدا غافل میکند ۰)

- وجوب نعاز و كفتن ٩٥ مرتبه الله اليمى -

در هر روز

حضرت بها الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند
قوله الاعلی :

۴) قد فرض عليكم الصلوة والصوم من اول البلوغ -
امراً من لدى الله ربكم ورب آبائكم الا ولین)
ونیز میفرمایند (براستن میگوییم از برای صوم و صلوة
عند الله مقامی است عظیم)
حضرت رب اعلى میفرمایند .

(هیچ عملی بعد از معرفت افضل از صلوٰه نبوده و نیست

حضرت عیدالبها ° ارواحنا لرسنه الا طهر فدا ° میفرمایند .

قوله الا حلی :

صلوٰۃ وصیام از اعظم فرائض این دور مقدس است
اگر نفسی تأویل نماید و تهاون کند البته از چنین نفوس احتراز
لازم والا فتور عظیم در دین الله حاصل گردد)
و نیز میفرمایند :

(صلوٰۃ اس اساس الهی است و سبب روح و حیات
قلو ریحانی)

و همچنین میفرمایند :

(ای یار روحانی مناجات و صلوٰۃ فرض و واجب است واز -
انسان هیج عذری مقبول نه مگر آنکه مختل العقل یا دچار
موانعی فوق العاده باشد)

بجمال مبارک در رسالت سؤوال و جواب میفرمایند :
قوله الا على :

سؤال از بلوغ در تکالیف شرعیه
ج - (در سال پانزده است نسا ° و رجال در این مقام
یکسانست)

چون بر حسب بیانات مبارکه مؤکد ° فوق هر فرد بهائی
که بسن بلوغ یعنی پانزده سالگی رسید باید باجراء ° حکم

محکم صلوة مانند سائر احکام الہیہ بکمال اهتمام قیام
نماید آداب بجا آوردن نماز طبق نصوص مبارکہ ذی لالہ
بیان میشود :

در حین دست شستن باید این آیه تلاوت شود :
+ "اللہی قویدی لتأخذ کتابک باستقامة لا تمぬسا
جنور العالم ثم احفظها عن التصرف فيما لم يدخل فی
ملکها انك انت المقتدر القدير"

ودر وقت شستن صورت باید تلاوت نمود :
+ "ای رب وجهت و جھی الیک نوره بانوارو جھک ثم
احفظه عن التوجه الی غیرک ."
در صورتیکه آب یافت نشود و یا استعمال آن مضر باشد
به جای دست و رو شستن این ذکر را باید ۵ مرتبه تلاوت
نمود .
(بسم اللہ الا اطہر لا طہر)

وقتی بدین ترتیب مراسم وضو بعمل آمد باید

شخص نماز **گوار** رو بقبله یعنی روضه مبارکه کمال خضوع
و خشوع و حالت تذکر و توجه ایستاده آیات ذیل را

تلاوت نماید :

”**شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ إِلَّا مِنْ وَالخَلْقِ**
قد اظہر مشرقاً للظهور ومکلم الطور الذی به انار الافق
الاعلى و نطق سذرة المنتهي و ارتفع الندا بين الارض
والسماء قد اتى المالک الملک والملکوت والمعونة والجبروت
لله مولی الوری و مالک العرش والشیری ”

بعد برای رکوع خیم شده و بگوید :

(سبحانک عن ذکری و ذکر دومنی ووصی فی وصف من
فی السموات والارضین)

سپس دو دست را برای قوت بلند نموده و تلاوت کند
(يا الهی لا تخيب من تثبت بانامل الرجاء بازیا ل -
رحمتك و فضلک يا ارحم الراحمین)

سپس بنشینید و بگوید :

اشهد بوحدانيتك و فردانيتك و بانک انت الله لا اله انت.
الا

قد اظهرت امرک و وفیت بعهدک و فتحت باب فضلک علی
من فی السعوات والارضین والصلوة والسلام والتکیر والبها
علی اولیائک الذین مانعوهم شئونات الخلق عن الاقبال
الیک وانفقوا ما عندکم رجاً ماعندک ایک انت الففور الکریم
این نماز معروف بنیاز وسطی است که در هر شب آن روز سه
مرتبه باید ادا شود و اوقات آن از قلم ابھی بدین طریق
تعیین و توقیت گردیده است قوله الاعلی :

(۰۰ در بامداد وحین زوال واصیل ۰۰)

(مهلت صلوة صبح الی زوال و من الزوال الی الغروب ومن
الغروب الی ساعتين)

حضرت عبد البها ؛ میفرماید قوله الاحلى (ادای صلوة
من الطلوع الی الزوال مقصد از طلوع فجر است ولی پیفکران
گمان کنند که طلوع آفتاب است و حال آنکه میفرماید طوبی
لمن توجه فی الاسحار الی مشرق الاذکار) انتہی
پس نماز وسطی را باید صبح و ظهر و شام تلاوت نمود
نماز صبح از طلوع فجر تا ظهر و نماز ظهر تا غروب و نماز شام
تاد وساعت از غروب گذشته مهلت دارد .

اگر نماز کسی بعد از مشارع فوت شود باید قضای آنرا
بجا آورد یعنی بجا ای هر نماز فوت شده سجده ئی نموده و
این آیه مبارکه را تلاوت نماید (سبحان الله ذی العظمة

و لا جلال والموهبة والا فضال) و بعد از آنکه از سجده فراتت
حاصل نمود باید بر هیكل توحید نشسته و این ذکر را ۸ مرتبه
تکرار کند (سبحان الله ذی الملك والملکوت)
علاوه بر ادای نماز بر هر شخص بهائی واجب است که هر
روز وضو بگیرد و روی قلله نشسته تکبر الله ابهی را ۹۵ مرتبه
تلاؤت نماید .

البته با وضو نماز بر حسب بیان مبارک جمال قدم تلاوت
ذکر ۹۵ مرتبه اسم اعظم (الله ابهی) جائز میباشد .

ج - وجوب روزه

جمله قدم جل ذکر اعظم در کتاب مستطاب اقدس -

میفرمایند قوله الا على :

"ياقلم الا على قل يا ملا ، الانشا " قد كتبنا عليكم الصيام
اً ، ما معدودات وجعلنا النيروز عيدا لكم بعد اكما لها
ونیز میفرمایند قد فرغ عليكم الصلوة والصوم من اول -

البلوغ

پس بر حسب بیان مبارک فوق هر شخص بهائی که بسن
بلوغ رسیده باشد و دارای عذر موجه شرعی نباشد باید حکم
محکم صوم را بکمال همت و دقت بموضع اجرا گذارد و طبق
نصوص الهیه صائم شود یعنی در سال یکماه (۱۹ روز) از
طلوع تا غروب از خوردن و آشامیدن امساك نماید ماه صیام

(شهر العلاء) ۱۹ روز بنوروز مانده است و بمعجب نص کتاب
مستطاب اقدس نوروز عید اهل بها است .
د - نهی از غیبت

حضرت بها الله جل ذکرہ الاعلی در کتاب مستطاب
اقدس غیبت را حرام وار تکاب باین عمل را شدیدا منع
فرموده اند . غیبت در لغت بمعنى ذکری است در غیاب -
شخصی که اگر بسمع او رسد بر نجذب و مکدر گردد بدیهی است
که اگر آن ذکر صدقی باشد غیبت است و هرگاه کذب باشد
افترا و تهمت .

چون غیبت اساس الفت و محبت را بر اندازد و هر جمعی را
پوشان سازد جمال اقدس ابھی و حضرت عبدالبهاء در -
الواح عدیده اهل بها را از این کرد ارنای پسندیده و رفتار
نکوهیده بکمال شدت نهی و تحذیر فرموده اند در کلمات
مکثونه میفرمایند قوله عزیزانه :

" يا ابن الانسان لا تنفس بخطا ، اخذ مادمت خاطئا
وان تفعل بغير ذلك ملعون انت وانا شاهد بذلك " .
ونیز میفرماید (لسان مخصوص ذکر من است بغيت میلائید
و اگر نفس ناری غلبه نماید بذکر عیوب خود مشغول -
شود نه بغيت خلق من)

حضرت عبدالبهاء میفرماید قوله الا حلی :

بدترین خلق انسانی و گناه عظیم غیبت نفوس است
 علی الخصوص صد ورش از احبابی الهی اگر نوعی میشد که
 ابڑا ب غیبت مسدود میشد و هر یکی از احبابی الهی ستایش
 دیگری را مینمود آنوقت تعالیم حضرت بها ^{الله نشر مییافت}
 قلوب نورانی میگشت و جوه ریانی میشد عالم انسانی سعادت -
 اردی مییافت امید چنان است که احبابی الهی بكلی از غیبت
 بیزار شوند و هر یک ستایش یکدیگر نمایند و غیبت را سبب نعمت
 الهی بدانند تا بد رجه رسد که هر نفسی اگر غیبت ننماید در
 بین جمیع احباب ^{رسوا شود زیرا مبغوض} ترین اخلاق عیجوئی
 است باید تحری مداعیح نفوس نمود نه تجسس عیوب
 نفوس ^{و بقدر امکان باید از عیوب چشم پوشید} واز کمال نفوس
 بحث کنید نه از نقاوئص آنها گویند حضرت مسیح روحی له الفدا
 روزی با حواریون بر حیوان مرد ^{گذشتند} یکی گفت این حیوان
 چقدر متعفن است دیگری گفت چگونه سورت تبیح یافته است
 دیگری گفت چقدر مکروه است حضرت مسیح فرمودند ملاحظه
 بدنداشنهای او ننماید چقدر سفید است ملاحظه کنید که
 هیچ عیوب آن حیوان را حضرت مسیح ندید بلکه تفتیش فرمود
 تا ملاحظه کردنداش سفید است همان سفیدی دندان را
 دید دیگر از پوسیدگی و تعفن و قیح منظر او چشم پوشید -
 اینست صفت ابنا ^{ملکوت اینست} روش و سلوك بهائیان حقیقی

امیدوارم که احباباً بآن موفق گردند "انتهی
ونیز میفرمایند قوله عزیزانه (از بیهائی نفسی بعذمت
دیگری لب نگشاید و غیبت را اعظم خطا در عالم انسانی داند
زیرا در جمیع الواح بها ^۱ الله مصرح است که غیبت و بدگوئی
از دسائیں و ساویں شیطان است و هادم بنیان انسانی
شخوص مُؤمن مذمت نفسی از بیگانگان نکند تا چه رسد از
آشنازیان و غیبت دشمن تتماید تا چه رسد بعذمت دوست بد
گوئی و غیبت صفت سقیم الافکار است نه ایرار ...)
ونیز میفرمایند "... ای یاران الهی اگر نفسی عیبت
نفسی نماید این واضح و مشهود است که ثمری جز خمودت و
جمودت نیارد اسباب تفرقه و اعظم وسیله تشتیت اگر
چنانچه نفسی غیبت دیگری کند مستمعین باید در کمال
روحانیت و پاشاست اورا منع کنند که از این غیبت چه ثمری چه
فائده آیا سبب رضایت جمال مبارک است یا علت عزت ابدیت
احبابی الهی آیا سبب ترویج دین الله است و با علت تثبیت
میثاق الله نفسی مستفید گردد و پا شخصی مستفیض لا والله
بلکه چنان غبار بر قلوب نشیند که دیگر نه گوش شنود و نه چشم
حقیقت را پسند ولی اگر نفسی بستایش دیگری پردازد و بعد ح
و تن لسان بگشاید مستمعین بروح و روحان آیند و بتفحصات الله
مهتر گردند . انتهی

پس بیوجب بیانات مبارکه مُوْکد^ه فوق هرگز بهائی باید
بکلی از غیبت که باین شدت حرام و منع گردیده اجتناب نماید
وارتکاب باین عمل مذموم را باین و مخالف بارضای حق قیوم
شمارد و همواره این بیان مقدس را که در کتاب مستطاب ایقان
از قلم مبارک مریم امکان حمادرون باز شده نصب العین
خوش قرار دهد قوله الاحلى :

” غیبت را ضلالت شمرد و با عرصه هرگز قدم نگذارد زیرا
غیبت سراج منیر قلب را خاموش نماید و حیات دل را بعیراند ”
هـ - تأکید در امانت

بنده
جمال اقدس ایهی عز اسمه الاعلی دریکی از الواح میفرما

قوله عز بیانه :

امانت باب اعظم است از برای راحت و اطمینان خلق
قوم هر امری از امور با و منوط بود ” و همس عالم عزت و رفعت
ونور بنور آن روشن و منیر ”

و نیز میفرمایند (اگر امروز نفسی بطراز امانت فائز شود
عند الله احب است از عمل نفسیکه پیاده بشطرا قدس توجه
نماید و بلقا ای حضرت معبدود در مقام محمود فائز گرد دل امانت
از برای مدینه انسانیت یعنایه حصن است واز برای هیکل
انسان بمنزله عین لگز نفسی از او محروم ماند در ساحت عرش
نا بینا و کور مسطور است)

و همچنین میفرمایند "اگر احبابی الله بطراز امانت و صدق
و راستی مزین نباشند ضریش بخود آن نفوس و جمیع ناس راجع
اولا آن نفوس ابدا محل امانت کلمه الهیه و اسرار مکنونه
ریانیه نخواهند شد و ثانی سبب ضلالت و اعراض ناس بوده
و خواهند بود و عن ورائهما قهرالله و غضبه و غذاب اللہ
و سخطه .

ما روزی سه مرتبه در موقع وضواین بیان مبارک را تلاوت

مینحایم قوله الا على :

"... ثم احفظها عن التصرف فيما لم يدخل فس ملكها
انك انت المقتدر القدير " که مضمون آن بفارسی چنین است
خدایا دستمرا از تصرف در آنچه که داخل در ملک او
نیست محفوظ و مسون بدار .

حضرت عبدالبها " ارواحنا لرسه الا طهر فداء دریکی
از الواح باین بیان مبارک ناطق قوله عز بیانه :

اما قضیه امانت و دیانت فی الحقيقة دراین دور پدیدع
اعظم پرهان ایمان و ایقان است در لوح امانت ملاحظه
فرمایید که از قلم اعلی صادر واز برای انتباه کل کفايت است اگر
نفسی بجمعیع اعمال خیریه قائم ولی در امانت و دیانت ذره -
قادرا عمال خیریه مانند سپند گرد و آن قصور آتش جهان سوز
شود ... مقصود آنست که امانت عند الحق اساس دین



الهی است و بنیاد جمیع فضائل و مناقب است اگر نفسی از آن
محروم ماند از جمیع شئون محروم با وجود قصور در امانت از
ایمان و دیانت چه شعری و چه اثری وجه نتیجه و وجه فائده —

انتهی

مکر در آثار الهی امثال این بیانات مبارکه وارد کم
امانت زینت اهل بهاست و بنور امانت آفاق عالم روش و منیر
است پس خوشا بحال کسیکه هیکل خود را باین طراز آرایش
بخشد و نور میین امانت و دیانت از جیبنش بتايد ۰

و سحر خیزی و توجه ببشریت الاذکار در اسحاق
شرق الاذکار معبد بهائی است که در هر شهری باید
”باکمل مایکن فی الامکان با اسم مالک الاذیان“ (۱)
تأسیس شود و اهل بهادر اسحاق توجه با آن مرکز انوار نموده
بذكر و ستایش حضرت پروردگار مشغول گردند ۰
در کتاب مستطاب اقدس این آیه مبارکه نازل :
قوله عز بیانه :

”طوبی لمن توجة الى مشرق الاذکار فی الا سحـار
ذاكرا متذکرا مستغفرا“ (۲)
که مضمون آن بفارسی چنین است :
خوشا بحال کسیکه در اسحاق بحال تذکر واستغفار
(۱) (۲) کتاب مستطاب اقدس

بمشرق الاذکار توجه نماید *

حضرت عبدالبهٰ ارواحنا لرمسه الاطهر فدا میفرمایند

قوله عز بیانه :

* مشرق الاذکار مطلع الانوار است و مجمع اسرار نفسوس

نفیسه چون در آن مجامع ملکوتیه اجتماع نمایند و نصاز آغاز

کند و بیدایع الحان ترتیل آیات گردد و ترتیم مناجات اهل

ملا اعلی استماع نمایند و فریاد یا طویل و یا بشری برآزند

که الحمد لله در ملا ادنی نفسی از ملائکه ابھی بمناجات و

دعا قیام نمودند و در محفل تقدیس ترتیل آیات میتحلیند *

راجع بسحر خیزی در امر مقدس بهائی تأکیدات اکیده

نازل از آنجمله این عبارات عالیات از قلم اعلی صادر :

* ای پسر دنیا پس از سحرگاهان تجلی عنایت من از

مشرق الاذکار بیکان تو آمد و ترا در بستر راحت بغیر

مشغول دید و چون برق روحانی بقر عز نورانی رجوع نمود و در

مکامن قرب نزد جنود قدس اظهار نداشت و خجلت تبلیغ نمود

* ای مدعی دوستی من در سحرگاهان نسیم عنایت من

بر تو مرور نمود و ترا در فراش غفلت خفته یافت و برحال تو -

گریست و نماز گشت * (۱)

پس هر فرد بهائی باید خود را بسحر خیزی عادت دهد

(۱) رساله این الذئب

ود راسحار بذکر خداوند واقف اسرار مشغول شود و در نقاطی که
شرق الا ذکار بنا گردیده با آن محل پرانوار توجه نماید و روح
و قلب را صفا و الطافت بخشد .

ز - نهی از مجادله در قول

یکی از تعالیم مبارکه حضرت بهما ^{الله} جل اسمه الاعلى
نهی از مجادله در قول است . اگر شخصی بقصد نفوذ و برتری
برد یگری در قبل مجادله نماید نزد حق جل جلاله از غافلترین
عبد شمرده شود . در (کلمات مکونه) این بیان مقدس
نازل قوله الاعلى :

”... غافلترین عبد کسی است که در قول مجادله نماید و -
بر برادر خود تفوق جوید بگوای برادران باعمال خسود را -
بیارا بیدنه با قول ”

در لوحی دیگر این کلمات دریایت از قلم اعلی صادر قوله عزیانه :
”... کل عبد را بنصائح مشفقاته نصیحت نمودیم که
احدى متعرض احدي نشود و نفسی با نفسی مجادله ننماید
و نیز میفرماید قوله الاعلى :

”... شان اهل حق خضوع و خشوع و اخلاق حمیده
بوده و خواهد بود ”
و هچنین میفرمایند قوله عز کبریانه :

”هر امری که بقدر رأس شعری رائجه فساد و نزاع و جدال

— رجو و یا حزن نفسی از او ادراک شود حزب الله باید ازا و احتراز
 نمایند که مثابه احتراز از رقصاء (۱) نصیحت
 حضرت عبد البهاء ازواحتنا لا جباءه الفداء میفرمایند قوله
 اخلاقی: **الاخلاق**: **الاخلاق** **الله** **شیر** **وصیان**
 (وجدال و نزاع بکلی ممنوع حتی طبصريح نص الهی طرفین
 محروم) انتہی اشاره عدم پیغما بر و نصیحت
 پس بمحض بیانات مبارکه موکده فوق هر فرد بهائی باید
 از مجارله در قول بقصد تفوق و برتری بر دیگری بکلی احتراز
 نماید و هرگز در صدر اعتراض و مکابرہ با نفسی نباشد و همواره
 بدیل خضوع و تواضع و فروتنی و عفو و اعماق متولّ گردد تا
 لائق انتساب باستان مقدس الهی شود . از

آخر چند راجع با جتناب از دروغ ولزوم تمسک بحبل صدق
 و راستی در دوره های قبل شرحی مرقوم و ببعضی از بیانات
 مقدسه امتعالیه نیز در این بالا اختصار اشاره شده ولی
 نظر با همیت کامله موضوع در این کتاب نیز بنقل بعضی از
 بیانات مبارکه راجع بلزوم اجتناب کامل از این صفت مذموم
 و قبیح که اساس جمیع سیئات و شرور است امبارت میگردد .

جمال أقدس أبهى عز اسمه لا على ميفرمائند قوله عز كبرائيه :
 يا معاشر البشرانى جئتم من لدى الصدق الأكبر
 لا عرفكم علوه و سموه و جماله و كماله و مقامه و عزه و بهائه لعل
 تجدون سبيلا الى صراط المستقيم تالله ان الذى تزبن -
 بهذا الطراز الاول انه من اهل هذا المقام المنير ايكم ياتقوم
 ان تدعوه تحت مخالب الكذب خافوا الله ولا تكونوا من الظالمين
 منه مثل الشمس اذا اشرت من افقها اضائت بها الافق و
 انارت وجوه الفائزين ان الذى منع عنه انه فى خسران -

مبين "انتهى" (١)

وضعون و مفاد بيانات مباركه آنکه اى گروه بشر من از جانب
 صدق اكبر آمده ام که بشعا علو و سمو و جمال و کمال و مقام و عزت
 و بها او را بشلا سلام شاید شما بصراط مستقيم راه یا بید قسم
 بخدا هر کس باین طراز اول و زینت اعلى مزین گردید او از اهل
 این مقام منیر است مباردا شما راستی را در چنگال دروغ قرار
 دهید مثل راستی مثل شمسی است که وقتی بتايد آفاق باو
 روشن و وجوه فائزین باو منور میگردد و کسیکه از صدق و راستی
 محروم و منوع باشد در خسران مبين خواهد بود .
 حضرت عبدالبها "اروا حنا لرسمه الا طهرفا" ميفرمائند قوله
 الا حلی :

"بد ترين اخلاق و مبغوض ترين صفات که اساس جمیع -
 (١) لوح صدق

شروع است دروغ است از این پذیر و مذمومتر صفتی در وجود
تصور نگرد هادم جمیع کلاس انسانیست و سبب رذائل
نامتناهی از این صفت بدتر صفتی نیست اساس جمیع قبایح
است * (۱) آنچه

هر شخص بهائی که در بیانات مبارکه فوق بدقت نظر
نماید از دروغ بیفروغ بیزار و متغیر شود و مادام الحیات گرد
آن نگردد و هرگز زیان را با آن نیالاید زیرا بنص صريح حضرت
مولی الوری از دروغ بدتر صفتی نیست و (بدترین اخلاق و
میغوض ترین صفات) است . دروغ (سبب رذائل نامتناهی)
(اساس جمیع شرور است) از دروغ (بدتر و مذمومتر
صفتی در وجود تصور نگردد هادم جمیع کمالات انسانی
است)

ط - وحوب اشتغال بکسب و کار و ضایع

نکردن اوقات بیطالت و کسالت

جمال اقدس ایهی در کتاب مستطاب اقدس می‌فرمایند

قوله عز كبرائيه :

”يا أهل البها“ قد وجب على كل واحد منكم الاشتغال
بامر من الامور من الصنائع والاقتراف وامثالها وجعلها
اشتعالكم بها نفس العبادة لله الحق . . . لا تضيعوا اوقاتكم

(١) مفاضات مبارك تأثرت بـ رسمنا آثاره على مفعوله

با لبطالة والكسلة واشتغلوا بما ينتفع به انفسكم وانفس غيركم
”ابغض الناس عند الله من يقعد ويطلب تمسكوا بحبل الا سباب
متوكلين على الله مسبب الا سباب“
وهمجنيين ميفرمایند قوله الاعلى :

”كل را بصنعت واقتراف امر نموديم اورا از عبادت محسوب
داشتم“

در کلمات مذکونه این بیانات مبارکه نازل قوله الاعلى :

ای بندگان من شما اشجار رضوان منید باید باشدار
بدیعه منیعه ظاهر شوید تاخود و دیگران از شما منتفع شوند
لذا برکل لازم که بصنایع و اکتساب مشغول گردند اینست
اسباب غنا، يا اولی الا لباب“

ونیز میفرمایند قوله الاعلى : ای بندگ من پست ترین
ناس نفوسی هستند که بی شمر در ارض ظاهرند و فی الحقیقہ
از اموات محسوبند بلکه اموات از آن نفوس محظوظ مسمیله ارجح
عند الله مذکور (۱)

ونیز میفرمایند : (ای بندگ من بهترین ناس آنانند که —
با اقتراف تحصیل کنند و صرف خود و ذوی القری نمایند حب الله
رب العالمین (۲))

وهمجنيين میفرمایند : (هر نفس بصنعتی و با بکسین مشغول
شود و عمل نماید آن عمل نفس عبادت عند الله محسوب ان —

هذا الامن فضله العظيم)

ونيز ميفرمايند : (دراين ظهر و اعظم كل بگسب و اقترااف
و صنایع متوكلا على الله المهيمن القیوم ما موئند و این حکم
در الواح مؤکدا نازل)

حضرت عبدالبهاء روحانی الرسمه الا طهر فدا ميفرمايند

قوله عز پیانه :

(۰۰۰ جمعی الان دراين جهانند و ظاهر و باطن
سرگشته و پريشان و مهمل و معطل ويارگران بر سائر نسas
بصنعتی مشغول نشوند و بكار و کسبی مألف شگردن و خود را
از آزادگان شمرند ۰۰۰ اينگونه نفوس مهمه البتیه مقبول نسه
زيما هر نفسی باید کار و کسب و صنعتی بيش گيرد تا او بكار
دیگران را حمل نماید نه اينکه خود حمل ثقيل شود و ما نند
علت کابوس مستولی گردد) انتهى

از بيانات مباركه فوق واضحًا مستفاد میشود که اشتغال —
بکسب و کار و اجتناب از بطالت و کسالت بر هر فرد بهائی و احباب
و لازم است اهمیت این موضوع بد درجه ایست که جمال مبارک
اشغال بکار و صنعت را بمنزله عبادت مقرر داشته و نفسی را
که (بین نمرد راض ظاهرند) (بست تین ناس) خوانده و —
آنرا در زمرة اموات بشمار آورده و بلکه اموات را (از آن نفس
معطله مهبله ارجح عند الله) محسوب فرموده اند پس

(بخشیداً طبقه نموده)

هر شخص بهائی باید بکار و کسب و صنعت و اقتصاد مشغول شود و از وجود خود بدیگران نفعی رساند و هرگز اوقات خویش را ببطالت و کسالت که کاملاً منافی بارضای الهی است نگذراند .

ی - ضيافت نوزده روزه

جمال قدم جل ذکره الاعظم در کتاب مستطاب اقدس میفرمايند
قوله الاحدی :

(قدرقم عليكم الضيافة في كل شهرمرة واحدة ولوبالما
ان الله لراد ان يؤلف بين القلوب ولو باسباب السموات -
والارضين)

مضمون و مفاد آيه مبارکه آنکه هر ماهی يکمرتبه ضيافت
تشكيل شود اگرچه با آب باشد زира خداوند اراده فرموده
بين قلوب الفت والتيلام حاصل شود ولو باسباب آسمان و زمين
باشد .

حضرت مولی الوری ارواحنا لرمسه الا ظهرفدا ، میفرمايند
(درخصوص ضيافت در هر شهر بهائي سؤال نموده بود)
مقصود از اين ضيافت الفت و محبت و تبلي و تذكرة و ترويج
مساعي خيره است يعني بذکر الهی مشغول شوند و تلاوت
آيات و متاجات نمایند و یا یک دیگر نهایت محبت و الفت محری
دارند)

و نیز میفرمایند قوله الاحل :

(در این محافل باید بكلی از مذاکرات خارجی احتراز نمود و اجتماع باید محصور ب تلاوت آیات و قرائت مناجات گردد و در اموری که راجع با مرالله است مذاکره شود از قبیل اقامه برہان و اتیان حجج و دلائل واضح ساطع و امعان در آثار محبوب عالمیان نقوص موجوده در محفل باید قبل از دخول بطراز تقدیس و تنزیه مزین و بملکوت ابهی متوجه و بعد بنها یات خضوع و خشوع وارد محفل شوند و در — حین قرائت الواح ساكت و عامت اگر نفسی صحبتی دارد باید بکمال ادب بیان کند آنهم برضایت و اجازه حضار باشد در غایت فصاحت و بلاغت)

حضور در جلسات ضیافتات ۱۹ روزه برای عموم احبا که بسن ۲۱ سالگی رسیده باشند لازم مگر آنکه معذور بعذری موجه باشند اشخاص کمتر از ۲۱ سال نزد حق حضور در — جلسات مذبوره دارند .

ضیافتات ۱۹ روزه تحت نظام و ترتیب معینی اداره میشود که خلاصه آن بشرح ذیل است :

۱— قسمت اول جلسات باید کاملاً دارای جنبه روحانی بوده و مصروف تلاوت آیات و بیانات مبارکه شود

- ۲— قسمت دوم عبارت از مطالعه تاریخ امر و تعالیم
مقدسه و مشاوره در باب سائل امریمه است .
- ۳— قسمت سوم عبارت از ضیافت های معمولی و -
ملقات احبا ء الهی است .
- ۴— اوقات تشکیل ضیافت نوزده روزه در هر ماه بهائی
یکبار است .
- ۵— چون محافل ضیافت نوزده روزه برای ایجاد روحانیت
و ظهور و بروز نمرات تعالیم الهیه و پایه تشکیلات امریمه
است باید از هرگزه آلاش و آراش که مخالف سادگی و
آزادگیست منزه و مبری باشد .

۱۳-حضرت عبدالبهٰ

الف-سوانح ایام حیات مبارک بکمال ایجاز و اختصار-

هرچند در ایام اشراق شمس جمال ابھی علو مرتب و سعو
منزلت و عظمت مقام حضرت سرالله الاکرم و غصن الله الا عظیم
بر صاحبان هوش و گوش کاملاً واضح و مکشف بود و جمیع بخوبی
میدانستند که بعد از صعود جمال اقدس ابھی یگانه نفس
مقدسیکه زمام امور جامعه بهائی را بدست گیرد و سفینه الہی
را بساحل مقصود رساند و پرتو هدایت کبریٰ چون جهان ظلمانی
افساند و گمراهان وادی ضلالت را بسر منزل نجات و سعادت
کشاند حضرت من طاف حوله الا سما^۰ است و جز ذات مقدس
ایشان احدی در عالم امکان لائق احرار مقام عظیم و رفیع
مرکزیت امر جمال اقدس ابھی نبوده و نیست ولی بعد از تلاوت
کتاب مستطاب عهد که آخرین نغمه ورقی احادیثه است بهائیان
ثابت قدم و بندگان مخلص جمال قدم بکمال تصريح من دون
اشارة و تلویح دانستند که حضرت غصن الله الا عظیم مرکز عهد
اقوم و محل توجه جمیع بهائیان عالم میباشدند و کل باید کمر
بعبودیت آنحضرت بندند و اوامر مقدسه مطاعه ایشان را بدل و
جان اطاعت نمایند حضرت عبدالبهٰ شب پنجم جمادی
الا ولی سنه ۱۲۶۰ هجری قمری موافق با ۲۳ ماه من سنه
۱۸۴۴ میلادی مقارن با بعثت حضرت نقطه اولی جل اسمه

الاعلى در مدینه منوره طهران تولد یافتند .

اسم مبارکشان (عباس) والقاب شامخه شان بشرح ذیل
است :

۱ - حضرت غصن الله الاعظم

۲ - حضرت سرالله الاكرم

۳ - حضرت مولى الورى

۴ - حضرت من طاف حوله الا سما

۵ - حضرت من اراده الله

ولی آنحضرت خودرا (عبدالبها ؟ نامیده و در السواح -
کثیره عدیده بكمال تاکید از احبابی الله خواهش نموده اند
که ایشانرا جز بآن نام نخوانند و بغير از آن اسم بالقاب و اسماء
سائمه مخاطب ننمایند چنانکه دریکی از الواح میفرمایند قسوله
الاحلى : " نام من عبدالبها ؟ است - صفت من عبدالبها ؟
است - نعمت من عبدالبها ؟ است "

علاوه برایین حضرت عبدالبها ؟ چنان کوس عبود یست
آستان جمال ابهی را بر ملاکوبیده اند که دریکی از مناجاتها
میفرمایند قوله الاحلى :

(ای رب اسقنى کأس الفنا والبسنى ثوب الفنا واغرقنى فی
بحار الفنا واجعلنى غبارا فی مرا الاحبا ؟ واجعلنى فداء للارض
التي وطئتها اقدام الاصفیا ؟ فی سبیلک یارب العزة والعلی

انك انت الکرم المتعال)

که مفاهیه و مضمون آیات مبارکه بفارسی چنین است : ای
پروردگار جام فنا بعن بنویشان و جامه فنا برمن بیویشان و مرادر
دریای فنا غرقه ساز فدر رهگذاریاران غباری قرارده و سرا
فدای زمینی بفروماکه اندام اصفیا در سیل توبیخ نهاده
شد ه است .

حضرت عبدالبها ء ناسن نه سالگی در طهران نشو و تعا
فرموده بعد از آنکه حضرت بها ء الله با مر سلطان ایران از
طهران با عائله مبارکه ببغداد حرکت فرمودند حضرت عبدالبها ء
نیز همراه بودند علم و احاطه و صفات ملکوتیه حضرت
عبدالبها ء از همان اوان طفویلت شهرتی بسترا یافت
و در بغداد انتظار عموم متکرین و خردمندان را از یافتو و لغیار
بسوی ایشان معطوف و متوجه ساخت بقسمیکه علماء آئند بشه
کمال احترام را نسبت با ایشان ابراز میداشتند و اغلب از افکار
طائبه آن حضرت استعداد میجستند .

ساخو کرم ایشان ضرب المثل و حالت انقطاع آن حضرت
بعقامی رسیده بود که عموم مات و مبهوت و متیر و مستعجب
بودند اهمیت مقام حضرت عبدالبها ء بد رجه بود که دشمنان
امر نیز شهادت بیزره گواری و عظمت آن وجود مقدس میدانند
چنانکه یکی از مخالفین این امر اعظم (۱) بکرات در -
(۱) میرزا احمد کرمانی

مجالس و محافل گفته که اگر برهان حقیقت حضرت بها^{*} الله
منحصر باشند باشد که بفرماید از شجره وجود من غصن اعظمی
مانند حضرت عبدالبها^{*} بهظهور رسیده و من همانم که بنفس
نلپیس خود چنین پسری پرورد^ه ام البته همین برهان آنحضرت
را کافی است و خود قسمی از معجزه است و یقیناً احدی این
دلیل را انکار نتواند نمود^ه .

جمال مبارک در جمیع موارد امور مهمه امریه را بکف کفایت
حضرت عبدالبها^{*} سپرد^ه و آنحضرت را مرجع اشخاص از یار و
اغفار قرار میفرمودند و در تمام موقع چه در بغداد و اسلامبول و
چه در ادرنة^ه و عکا حضرت عبدالبها^{*} برحسب میل واراد^ه جمال
اقدس ابهی بتعشیت امور امریه مشغول بودند^ه .

یکی از متقدیین احبا (۱) حکایت نمود^ه که من با جمعی
در قصر بهجی عوقيعیکه حضرت عبدالبها^{*} برای مهمی بعکا
تشریف بود^ه بودند حضور حضرت بها^{*} الله حل اسمه الا بهی
شرف بودیم و آنحضرت مشی میفرمودند واذ لسان مبارک آیات
با هرات جاری نلگاه وجهه مبارک برافروخته و بشاش شد و فرمودند
(آقا) آمد استقبال کنید ما از قصر فرود آمد^ه استقبال نمودیم^ه .

مشهور است که یکی از بزرگان پس از زیارت حضرت عبدالبها^{*}
اظهارداشته که ملاقات عبدالبها^{*} مرا از ملاقات علمای نصف
(۱) مرحوم محمد هاشم کاشانی

کره ارض مستغنى نمود دیگری گفته که لز قیافه عبدالبهٰ * بی
بیقیافه همه انبیا بردم (۱)

حضرت عبدالبهٰ * در اوان طفولیت برکشید و مکون وعظمت
راز مصون واقف و آکاه گردیدند و یقین نمودند که جمال اقدس
ابهی همان یگانه موعود بیست که جمیع بایان منتظر ظهوریشان
هستند *

کیفیت حدوث این معرفت را حضرت عبدالبهٰ * چنین بیان -
فرموده اند *

من پنده جمال قدم دستم در بقداد طفل بردم در آن زمان
و مکان القا * کلمه بین فرمودند موئی شدم و بجرد القاء آن کلمه
خود را براقدام مبارکش انداختم وتضع واستدعا نمودم که این
یکقطره خون مرا بقداد رسپیلش قبول فرمایند کلمه فدا چقدر در
مذاق من شیرین است موسیقی اعظم از این برای من نه چه عزیزی
اعظم از این است که این گردن برای او تحت سلاسل آید و اقدام
مغلول گرد دود رسپیل محبت را مرسی این جسد شرحه شرحه شرُّ
و با تقدیر انداخته گردند اگر حقیقت محبان خالص او هستیم
و زگریم خادم عما، ق او باشم پس باید حیات را فدایش کنم و در
آستان مقدسش جمیع وجودم را قربان نمایم "انتهی (۲)"

حضرت عبدالبهٰ * در سپیل اجرای تعالیم حضرت بها * الله
سیستم (۱) مذ این اقوال جلد ثانی (کواکب الدربه) است (۲) دکتر

همواره مورد صدماًت و معرض بليات بودند ولی دائمآ مسرور و شادمان بنصيحت ياران و رهنمائی ابنا^۱ انسان و دستگيري از ناتوانان مشغول چنانکه درلوحی ميفرمایند قوله الاحدی :
(از مسجونیت و بلایای واردء بر من محزون مباشید زیرا
این سجن برای من گلستانست و بیت معمور جنلیان و سریر عزت و جلال دو عالم امکان این بلایا دراین زندگان اکلیل جلیل
من است که بین ابرار افتخار مینمایم در اوقات آسایش و راحت
وعيش و عشرت و صحبت و عافیت و فرح و مسوت هر نفسی مسد
میدانست ولی اگر نفسی در اوقات سختی و محنت و بلا و رنج
وعنا مسرور و شادمان باشد آن دلیل بر علو همت و شرافت و —
منزلت او است (۱) انتهی

امراللهی درایام مبارک حضرت عبدالبهٰ^{*} بشرق و غرب
دنیا سرایست نمود و جمع کثیری دوبلاد شاسعه غرب مخصوصاً
امریکا بظل کلمة الله داخل شدند و بنای دو صعب در فیع عظیم
بهائی یکی مشرق الاذکار عشق آباد و دیگری مشرق الاذکار
شیکاغو در زمان آنحضرت در عالم نهاده شد .

هر چند قسم اعظم اوقات مبارک حضرت عبدالبهاء در سجن و زندان دشمنان امر حضرت یزدان گذشت ولی با اثر علم مبارک امر اقدس اعظم ابهائي در بسيط زمين منتشر گشت و آب

(۱) دکتر اسلامت

زندگانی از لسان و بنان آنحضرت پیوسته جلری مولاری بود
 حضرت عبدالبهاء در بلاد غرب نطقها و خطابه ها القا
 نمودند و راه راست را به اهالی آن دیار نمودند و جمیع را بظل
 رایت وحدت ویگانگی خوانده بنها یت صراحت تحدیر و اذار -
 فرمودند که اگر دست از تعصبات باطله برندارند وصفحه قلب
 را از ضغینه و بغض پاک و منزه ننمایند گرفتار چنگ مهیب
 خانمان سوز خواهند شد و بنیان بشر زیر و زیر خواهد گشت
 نطقها و بیانات مبارک حضرت عبدالبهاء در جرائد و مجلات
 آن دیار طبع و منتشر و کتب و رسائل عدیده راجع بمسافرت و
 اوصاف و نعمت آنحضرت تألیف و تدوین گردید .

حضرت عبدالبهاء در اوائل ماه سپتامبر سنّه ۱۹۱۱
 میلادی باروپا مسافرت و در ماه دسامبر همان سنّه بمصر
 مراجعت فرمودند و در فصل بهار نظری استدعای بیشمارد وستا
 امریک در آپریل سنّه ۱۹۱۲ به نیویورک نزول اجلال فرمودند
 مدث هفت ماه در آن خطه شاسعه همواره در سیر و حرکت و
 مشغول القاء نطق و خطابه بودند و در پنجم ماه دیسمبر بازو
 حرکت در آن دیار بنشر امر حضرت کردگار مشغول و در ماه می
 ۱۹۱۳ بمصر مراجعت و در پنجم ماه دیسمبر همان سنّه ارض
 مقدس حیفا را بوجود مبارک مزین فرمودند .

(١) - صعود حضرت عبدالبها

(۱) اسمعیل آقا خادم محبوب با وفا یش جنین حکایت میکند :

سه روز قبل از صعود مبارک درحالیکه در را گچه جالس
بودند مرا احضار فرمودند از شدت خستگی ناخوش —

شده ام دو عدد از نارنگیها را بیاور که برای خاطر تو بخوبیم

اطاعت کرم بعد از تناول توجهی بعن نموده فرمودند اینها

ت تمام شد هیچ از لیموهای شیرین داری عرض کردم بلی فرمودند

چند عدد بیاور مشغول چیدن بودم که وجود مبارک بپای

درخت تشریف آورده فرمودند باید بدست خودم بچیتم بعد

از میل کرد ب شتری نمود و فرمودند دیگر چه خواهشی داری

سپس بایک اشارت حزن انگیزی باد ست مبارک در نهایت

تأثیر و تأکید از روی کمال اراده فرمودند حالا تمام شد تقام شد

این کلمات پرمعنی در روح من اثر کرد هر دفعه که می فرمودند

ممثل این بود که خنجری بقلب من فرومیرود مقصود مبارک را-

فهیمیدم ولی گمان نمینمودم که ایام اخیر اینقدر قریب است.

..... صبح شنبه زوداز خواب برخاستند و با طلاق چسای

برای صرف چای تشریف آوردند جبهه خز حضرت بهما ، الله بر

خواستند چون خیلی باین جبه علاقه داشتند غالبا وقتی که

(۱) قسمتهای از رساله (شرح صعود) که ازانگلیزی بـ

فارسی ترجمه شده است

احساس سرما میکردند و با احساس کسالتی مینمودند آنرا دوش
 میکردند بعد از طلاق مبارک مراجعت و روی رختخواب استراحت
 نموده فرمودند چیزی روی من بیانداز خیلی سردم است —
 دیشب خوب نخوایدم احساس سردی میکردم این خیلی مهم
 است ابتدای نقاوت ماست بعد از اینکه چندین پتوانداخته
 بودند جبه خزی که بیرون آورده بودند خواستند و فرمودند که
 روی مبارک بیندازند آنروز قدری شب عارض شد طرف عصر درجه
 حرارت بیشتر شد لیکن شب تب قطع شد و بعد از نصف شب
 قدری چای خواستند صبح یکشنبه فرمودند حالم خوب است
 مثل همیشه بر میخیزیم و باشما در اطاق چای چای میخورم
 ولی از اینکه لیاس پوشیدند از حضور مبارک استدعا شد
 که در اطاق مبارک روی نیمکت استراحت کنند •
 بعد از ظهر تمام احبار ابعقام اعلی فرستادند زیرا بمناسبت
 روز مبعث عبدالبهاء^۱ یعنی اعلان کتاب عهد یکی از مسافرین
 پارسی که اخیرا از هند آمده بود جشنی برپا نموده بود ساعت
 چهار بعد از ظهر روی نیمکت در اطاق مبارک جالس بودند
 فرمودند بهمشیره واهل بیت بگو بیانند و بامن چای بخورند •
 . . . همان شب از صحت یک یا اهل بیت مبارک وا —
 مسافرین و احبابی حیفا سئوال فرمودند همینکه عرض شد همه
 سالمند فرمودند خیلی خوب خیلی خوب واين آخرین کلمات

مبارک راجع با حبایش بود .

شب ساعت هشت فرنگی قدری غذا میل فرمودند و در —

رختخواب استراحت فرمودند .

فرمودند خیلی حالم خوب است و بهمه امر فرمودند که
بروند واستراحت کنند مع ذلك دونفر از ورقات مبارکه در حضور
ماندند آن شب حضرت مولی الوری بد ون آثار تبدیل نهایت
آرامی بخواب رفته ساعت یک و ربع بعد از نصف شب پیدار
شدند و بطرف میزی کرد را طاق بود قدم زده قدری آب میل
فرمودند بعدیکی از پیراهنها شب را بیرون آوردند فرمودند
خیلی گرم است سپس برختخواب عودت فرمودند . . . وجه
مبارک بقدرت آرام بود واز و جنات مبارک بطوری آثار سکون
هاید اکه همه فرض نمودند بخواب تشریف بردند .

چشمها ایکه بنظر محبت و رافت بعالی انسانی چه دوست و چه
دشمن نظر میفرمود بسته شد دستهایکه همیشه برای احسان
بغمرا و محتاجین و ناتوانان و عجزه و کوران و زنان بیوه
در از بود بیحرکت شد پلهایکه با یک عزم راسخی در خدمت
دائی برب حنون منزلها طی نموده بود حال سکون اختیار
کرد لبهایکه با آن فصاحت و بلاغت در راه خدمت اینا ماتم
زده بشر تکلم مینمود خاموش گشت قلیکه با آن قوت و شدت
محبت برای نوع انسان در ضریان بود از کل رایستاد

روح پر جلالش از عالم تراویں صعود فرمود واز ظلم و ستم دشمنا
 حقیقت و زحمات متواالی هشتاد سال حیات پر طوفان ویرمشقت
 که برای خیر عموم صرف شد رهائی یافت باری شهادت طولانی
 حضورش منتهی شد) و این واقعه هولناک با ساعتیک و سی
 دقیقه بعد از نصف شب یوم دوشنبه ۲۸ نوامبر سنه ۱۹۲۱
 میلادی مطابق ششم قوس سنه ۱۳۰۰ هجری شمسی مصادف
 بسود *

هناز اثر مهیب این مصیبت بر قلوب بیقرار آهیل بیت مبارک
 باقی بود که یکی از نوه های مبارک خواب عجیب دید که
 حضرت مولی الوری در اطاقی هستند که در آن هر روز صبح
 خانم ها بعادت یومه جمع شده تلاوت مناجات نموده چای
 صرف مینمایند و حضرت مولی الوری با همیشه عزیزان حضرت
 ورقه علیها تکلم میفرمایند روز بحضور ورق علیها نموده فرمودند چرا
 شماها مضطربید چرا مصیبت زده و محرومید از جمیع شما ها
 من راضی هستم مدتو بود آرزو داشتم بلقای جمال مبارک
 فائز شوم همیشه رجا مینمودم که مرا برضوان خود داخل کد
 مناجات من مستجاب شد چقدر خوشحال و چقدر مسرور چقدر
 راحتم از این جهت نوحه وند به ننمایید بعد جمیع رانصیحت
 فرمودند که همیشه متابعت تعالیم حضرت بها ^{الله} نمایند -
 صحیح روز دوشنبه خبر این مصیبت بفتحی در شهر منتشر شد

هیجان فوق العاده تولید و قلوب کل را مجروح کرد .
 صبح دوم یعنی روز سه شنبه تشییع جنازه واقع شد -
 تشییع جنازه بود که حیفا و فلسطین نظیر آنرا نمایند بود در
 جمیع آن نفوذیکه عده آنها بچندین هزار میرسید حس تأثیر
 داخلی که آنها را در راین مصیبت شریک میگمود مشهود بود .
 مذکوب سامی حاکم قدس شریف و حاکم فینیقیه - سران -
 عده حکومت - قنائل دول مختلفه - ساکین حیفا - سروساى
 فرق مذهبی - اشراف فلسطین - جمیعت یهود و نصاری و -
 اسلام - در روز - مصری یونانی - ترک و کرد و جمیع از احبابی
 امنیکائی و اروپائی و محلی از رجال و نسا و اطفال تقریبا
 ده هزار نفر در تعزیه داری محبوب عزیز تملک شریک و سهیم
 بودند .

د راین روز هیچ لکه ابری در آسمان نبود و هیچ
 صدائی از شهر و حوالی آن بگوش نمیرسید بجز نغمه موزون
 اسلامی و صدائی موئذن و ناله و فغان کسانی که دوست یگانه
 خود را گم کردند بودند کسیکه آنها را از مشقات و محن خلاصی
 داده بود کسیکه اعطای کرمانه لش خورد سالان و نونها لان -
 شام را از مجاعه سالمای سخت و تاریک حرب عوصی نجات
 بخشیده بود کل بیک آهندگ ناله و فغان مینمودند که ای خدا
 ای خدا پدر ما از ما مفارق فرمود .

۴- یکی از مناجات‌های حضرت عبدالبهٰ *

این مناجات را هر نفسم بکمال تصرع و ابتهال بخواند سبب روح و ریحان قلب این عبد گرد و حکم ملاقات دارد *

هو الابهٰ

الهُنَّاهُنِي إِنِّي أَبْسَطُ إِلَيْكَ أَكْفَالَ التَّفَرُّعِ وَالتَّبَلِ وَ -
 إِلَيْتَهَالِ وَأَغْفِرُ وَجْهِنَّمَ بِتُرَابِ عَقَبَةِ تَقْدَسَتْ عَنِ اذْرَاكِ أَهْلِ
 الْحَقَائِقِ وَالنَّعُوتِ مِنْ أُولَى الْأَلْبَابِ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْكَ عَبْدِكَ -
 الْخَاصِّ الْخَاشِعُ بِبَابِ أَحَدِيَّتِكَ بِلَعْنَاتِ آعِنْ رَحْمَانِيَّتِكَ
 وَتَغْمُرَهُ فِي بَحَارِ رَحْمَةِ صَمَدِ ائِيَّتِكَ إِيَّ ربِّ إِنَّهُ عَبْدُكَ الْبَائِسُ
 الْفَقِيرُ وَرَفِيقُكَ السَّائِلُ الْمُتَضَرِّعُ الْأَسِيرُ مُبْتَهِلُ إِلَيْكَ مُتَوَكِّلُ -
 عَلَيْكَ مُتَضَرِّعٌ يَدِيكَ يَنْادِيكَ وَيُنَاجِيكَ وَيَقُولُ ربِّيَّدِنِي عَلَى
 خَدْمَةِ أَحَبَائِكَ وَقُوَّتِنِي عَلَى عُبُودِيَّةِ حَضَرَتِ أَحَدِيَّتِكَ وَنُورِ حَبِيبِنِي
 بِأَنْوَارِ التَّعْبُدِ فِي سَاحَةِ قُدُسِكَ وَالتَّبَلِ إِلَى مَلْكُوتِ عَظَمَتِكَ وَ -
 حَقِقَنِي بِالْفَنَاءِ فِي فَنَاءِ بَابِ الْوَهْيِيَّتِكَ وَلَعَنِي عَلَى الْمَوَاظِبَةِ
 عَلَى الْإِنْعِدامِ فِي رَحْبَةِ رِبْوَيْتِكَ إِي ربِّ اسْقِنِي كَاسِ الْفَنَاءِ *
 وَالْبَسِنِي ثُوبَ الْفَنَاءِ وَأَغْرِقَنِي فِي بَحْرِ الْفَنَاءِ وَاجْعَلْنِي غَيَارًا -
 فِي مَعْرَالِ الْأَحْبَاءِ وَاجْعَلْنِي فِدَاءَ لِلأَرْضِ الَّتِي وَطَئَتْهَا أَقْدَامِ -
 الْأَصْفَيَا * فِي سِيلِكَ يَارَبِّ الْعَزَّةِ وَالْعَلَى إِنْكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ
 الْمُتَعَالُ هَذَا مَا يَنْادِيكَ بِهِ ذَلِكَ الْعَبْدُ فِي الْبَكُورِ وَالْأَصَالِ
 إِي ربِّ حَقِقَ أَمَالِهِ وَنُورَا سَرَارِهِ وَأَشِحَّ صَدَرِهِ وَأَقْدَمْ صَلَاحَهُ فِي

خَدَّمَهُ أَمْرُكَ وَعِبَادَكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْوَهَابُ وَإِنْكَ
أَنْتَ الْعَزِيزُ الرَّوِيفُ الرَّحْمَنُ عَزَّ

۱۵ نبذه ئی از بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء

- ۱ - (باید یاران الهی مخدوب و مفتون یک یگر باشد
وجانفشاری در حق یک یگر کند اگر نیفسی از احبا بد یگری -
برسد مانند آن باشد که تشنده لیلی بچشید آب حیات رسد و با
عاشقی بمعشوّق حقيقی خود ملاقات کند زیرا از اعظم حکمت
الله در ظهور مظاهر مقدسه اینست که نفوس مأنسوس یک یگر
گردند و قوه محبت الله جمیع را امواج ایک دریا نماید واز هاریک
بوستان کند و نجوم یک آسمان نماید این است حکمت ظهور
مظاهر مقدسه چون این موهبت عظمی درین قلوب احبا جلوه
نماید عالم طبیعت منقلب گردند ظلمات امکان زائل شود
نورانیت آسمانی حصول یابد آنوقت جمیع جهان جنت ابهی
گردد و هریک از احبا الهی شجره مبارکه شود و ائمار
بدیعه بیار آردای یاران الفت الفت - محبت محبت . اتحاد
اتحاد . تاقوه امیرهای درعالم وجود ظاهر و آشکار گردد)
- ۲ - (ای اهل عالم طلوع شمس حقیقت محض نورانیت
عالم است و ظهور رحمائیت در این جمیع بنی آدم نتیجه و نمر
مشکور و سنوحات مقدسه هر فیض موفور رحمت اصرف است و -

موحّبَت بحث و نورانیت جهان و جهانیان ائتلاف والتبایم -
 است و محبت و ارتباط بلکه رحمانیت و بیگانگی و ازالله بیگانگی
 و وحدت با جمیع من علی الارض درنهایت آزادگی و فرزانگی
 جمال مبارک میفرماید همه بارکدارید ویرگ یکساخسار عالم وجود
 را بیک شجر و جمیع نفوس را بمنزله اوراق وازهار و انمار تشییه
 فرمودند لهذا باید جمیع شاخه و برگ و شکوفه و نمر درنهایت
 طراوت باشند و حصول این لطافت و حلاؤت منوط با ارتباط والفت
 است پس باید یکدیگر را درنهایت قوت نگهداری نمایند و حیات
 حاودانی طلبند پس احبابی الهی باید در عالم وجود رحمت -
 رب و د گردند و موهبت ملیک غیب و شهود نظر را بآن نمایند
 و نوع بشر را برگ و شکوفه و تعریش جراحت مشاهده کنند .
 همیشه باین فکر باشند که خیری بنفسی رسانند و محبت و
 رعایتی و مودت و اعانتی بنفسی نمایند دشمنی نبینند و بد
 خواهی نشمرند جمیع من علی الارض را درست انگارند و اغیار را
 یار دانند و بیگانه را آشنا شمرند و بقیدی مقید نباشند بلکه از
 هریندی آزاد گردند ایام مقرب درگاه کبریا نفسی است که جام
 وفا بخشد و اعدا را در عطا مبدول دارد حتی ستمگر بیچاره را
 درستگیر شود و در خصم لدو در را یارو دوداین است و سایری جمال
 مبارک این است نصائح اسم اعظم)
 ۳- (پس ای یاران الهی قدر این آئین نازین بدانید

و بموجب آن حرکت و سلوك فرمائید و سبيل مستقيم و منهج قويم
 پيمايد و بخلق بنمائيد آهنهگ ملکوت بلند كيد و تعاليم و
 وصایای رب و دود منتشر نمائيد تا جهان جهان ديگر شود
 و عالم ظلامانی نشور گردد و جسد مرد خلق حیات تازه جو پسند
 هرنفسی بنفس رحمانی حیات ابدیه طلبداين زندگانی عالیم
 فانی در آن دك زمانی مشتهی گردد و این عزت و شروت و راحت و —
 خوشی خاکدانو، عنقریب زائل و فانی شود خلق را بخدا بخوانید
 و نفوس را بروش و سلوك ملاعی اعلی دعوت کنید یتیمان را پسند
 مهریان گردید و بیچارگان را ملحا و پناه شوید فقیران را کمز
 غذا گردید و مرضان را درمان و شفا معین هر وظلومی باشید و
 مجیر هر محروم در فکر آن باشید که خدمت به نفسی از نوع
 بشر نمائید و با عراس و انکار واستکبار و ظلم وعدوان اهمیست
 ندھید و اعتنا نکنید بالعكس معامله نمائید و به حقیقت مهریان
 باشید نه بظاهر و صورت هر نفسی از احبابی الهی باید فکر را
 در این حصر نماید که رحمت پرسد گار باشد و موهبت آمرزگار
 به نفسی برسد خیری بنماید و نفعی برساند و سبب تحسین
 اخلاق گردد و تعدیل افکار تانور هدایت تابد و موهبت حضرت
 رحمانی احاطه نماید محبت نور است در هر خانه بتاخد و —
 عداوت ظلم است در هر کاشانه لانه نماید ای احبابی الهی
 همتی بنمائید که این ظلمت بكلی زائل گردد تا سرپنهان آشکار

شود و حقائق اشیا * مشهود و عیان گردد)

۴— (ای حزب الله! بعون و عنایت سعیمال مبارک روحی لاحبائے الفداء، باید روش و سلوکی نمایید که مانند آفتاب از سائر نقوص ممتاز شوید هرنفسی از شما در هر شهری که وارد گردد بخلق و خوی و صدق و وفا و محبت و امانت و دیانت و مهربانی بعحوم عالم انسانی مشار بالبنان گردد جمیع اهل شهر گویند که این شخص یقین است که بهائی است زیرا اطوار و حرکات و روش و سلوك و خلق و خوی این شخص از خصائص بهائیان است تا باین مقام نیایید بعهد و پیمان الله و فا ننموده اید زیرا بنصوص قاطعه از جمیع مامیتاق وثیق گرفته که بوجوب وصایا و نصائح الهیه و تعالیم ربانیه رفتار نمایم .
ای حزب الله وقت آنست که آثار و کمالات اسم اعظم درایسن عصر مکرم ظاهر و آشکار شود تاثابت و محقق شود که این عصر عصر جمال مبارک است و این قرن ممتاز از قرون و اعصار)

۵— (ای حزب الله! حضرت اعلی روحی له الفداء! جان را فدا نمود و جمال مبارک در هر دوی صد جان فدا فرمود و تحمل مصائب و شدائید شدیده کرد حبس و زنجیر شد آواره و سرگون دیار بعیده گشت و عاقبت در سجن اعظم ایسلم بسر برد و همچنین جم غیری از یاران الله دراین سلیل شهد شهادت نوشیدند و جان و مال واهل و عیال کل را فدا

و نثار فرمودند چه تدرخانمانها که ویران گشت و چقدر -
 خاندانها که تاراج و تلالان گردید چه بنيانها که از بنیاد
 برافتد و چقدر قصور معمور، که قبور مطمور شد جمیع بجهت
 اینکه عالم انسانی نورانی گردد و نادانی بدانائی مهدل شود
 و نفوس بشری رحمانی گردند ونزاع و جدال بکلی از بین و بنیاد
 برافتد و ملکوت صلح برعموم بشر استیلا یا بدحال شما دمت
 نمایید که این دلیر آمال درانجمن عالم جلوه نماید و این -
 موهبت حاصل شود .

ای حزب الله مبادا خاطری بیازارد و نفسی را محزون
 کنید و در حق شخصی چه یار و چه اغیار چه دوست و چه -
 دشمن زیان بطعمه گشاید در حق کل دعا کنید واز برای کل
 موهبت و فقران طلبید زنها رزنهار از اینکه نفسی از دیگران
 انتقام کشد ولود شمن خونخوار باشد زنها رزنهار از اینکه
 نفسی خاطری بیازارد ولو بد خواه و بدکدار باشد نظر بخلق
 ننمایید توجه بخالق کنید قوم عنود را مبینید رب الجنود را
 ملاحظه کنید خاک را نبینید پرتو آفتاب تابناک بینید که هر
 سیاه را روشن و بدیدار کرده)

۱۶ - حضرت ولی امرالله 

بعد از صعود حضرت عبدالبهاء روحاننا لرسه الاطهر فدا

حضرت ورقه مبارکه علیها تلغیرات نذلیک را پیشیق و غرب دنیا
خطاب باهله بها ^۱ مخابر ^۲ فرمودند ^۳ این است آن: شدید از چند

(قد صعد الی ملکوت الا بهی حضرت عبدالبهاء ^۴)

پس از چندی تلغیراتی بعضون ذیل با ماضا ^۵ ایشان بجمع
محافل مقدسه رو حانیه واصل :

(روز هفتم ژانویه مجالس تذکر در تمام دنیا منعقد حضرت
مولی الوری در کتاب وصیت ولوح عهد خویش دستور العمل
تعیین فرموده اند ^۶ سوا دار سال خواهد شد احبا را اطلاع
دهید)

یوم چهلم صعود حضرت عبدالبهاء ^۷ تلفراقي دیگر با ماضا
حضرت ورقه علیها صادر :

(کتاب وصیت مبارک ارسال شد شوقی افندی مرکز امر)
چهل و یکروز بعد از صعود حضرت عبدالبهاء ^۸ الواح مبارکه
وصایا در ارض اقدس در جمع احبا تلاوت و معلو شد که
حضرت شوقی افندی ریانی حفید کبیر حضرت عبدالبهاء ^۹ ولی
امر الله و مرجع جمیع احبا ^{۱۰} میباشد .

این است قسمتی از الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء ^{۱۱}
(ای یاران مهریان بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان
و افنان سدره مبارکه وایادی امر الله و احبابی جمال ابهی
توجه بفرع دو سدره که از دوشجره مقدسه مبارکه انبیات شده

واز اقتران دو فرع دو وحه رحمانيه بوجود آمد يعني شوقى
 افندى نمایند زира آيت الله و غصن ممتاز و ولی امر الله و مرجع
 جمیع اخوان و افنان وایادی امر الله واحداً الله است متبین
 آيات الله ... و جمیع افنان وایادی و احبابی المهى باید
 اطاعت او نمایند و توجه با و کنند من عصا امره فقد عصا الله و
 من اعرض عنه اعرض عن الله و من انکره فقد انکرالحق این کلمات
 را میاد اکسی تأویل نماید ۰۰۰
 من جادله فقد جادل الله و من جحده فقد جحد الله
 ومن انکره فقد انکرالله و من لنجاز و افترق و اعتزل عنه فقد
 اعتزل و اجتنب و ابتعد عن الله عليه غصب الله عليه قهرالله
 و عليه نقمة الله حصن متین امر الله باطاعت من هو ولی امر الله
 محفوظ و مصون ماند ۰۰۰ اگر چنانچه نفسی مخالفت نمود
 مخالفت بحق کرده و سبب تشییت امر الله شود و علت تفرق
 کلمه الله گرد ۰۰۰ مقصود این است که ایادی امر الله باید
 بیدار باشند و بمحض اینکه نفسی بنای اعتراض و مخالفت با ولی
 امر الله گذاشت فوراً آن شخص را اخراج از جماعت بهما
 نمایند و ابداً بهانه ازا و قبل ننمایند) انتہی عنایات لانهای
 وتوجهات کامله مخصوصه حضرت عبد البهای و مراتب تعلق
 و ارتباط آنحضرت نسبت بحضرت ولی امر الله ارواحنا فدا
 بقدری محسوس و واضح و مشهود بود که صاحبان دیده

بینا و گوش شنوا از همان اوان طفویلت آن حضرت را از ماد و ن
متاز میدانسته اند .

(در آغاز صباوت وایام طفویلت آن حضرت یکس از زنهاى
امریکا در سنه ۱۹۰۲ حضور حضرت عبدالبهاء عرض میکند :
از قراریکه ما از کتب آسمانی استخراج واستبطاط کرده ایم
ولی امرالله بعد از عبدالبهاء باید نفسی باشد که الان طفل
است و موجود آیا درست فهمیده ایم یا خیر در جواب او این
لوح مبارک مادر شده است : نیویورک مساف اریتن)

(هوالله)

یا امة الله ان ذلك الطفل مولود و موجود وسيكون له من امره
عجب تسمعين به في الاستقبال وتشاهدينه باكمي صورة -
واعظم موهبة واتم كمال واعظم قوة وأشد قدرة يتلائلاً وجهمه
يتلائلاً يتتوهه الافق فلا تنسي هذه الكيفية مادمت حيالان
لها اثار على مرالد هور والا عصار وعليك التحية والثناء ع
ترجمه - ای کیز خدا محقق آن طفل تولد یافته و موجود است
و زود است که برای او امر عجیبی باشد در آینده آنرا میشنوی
واورا من بین بکاملترین صورت و بزرگترین موهبت و تعاوترين
کمال و بزرگترین قوت و شدید ترین قدرت مید رخشند روی
او چنانکه آفاق با و روشن شود پس این کیفیت را فراموش -
منما ماد امیکه زنده هستی زیرا برای آن آثاریست در طی

روزگارها و قرنها و برتوباد تحيت و تنا (۱) .
 الماح مباركه وصايا وقتى نازل شده که حضرت ولی امرالله
 مراحل اوليه سنين طفوليت را ميپيموده اند یعنى از همان
 زمان کودکي باراده نافذه الهى و مشيت ظالمه رسانى مقام
 عظيم ولايت امرالله و مرجعیت احبا الله برای ايشان مقدر
 بوده است .

بعد از صعود حضرت عبدالبهٰ ^{*} حضرت ولی امرالله
 بنهايت قدرت و عظمت وكمال و جلال و سطوت زمل جامعه
 بهائي را بيدست گرفتند حصن احصين امرالله را از هجوم -
 دشمنان و بغض وعداوت مبغضان و فتنه و فساد اهریمنان
 سحقیت و منصور داشتند کشت امرالله را در دریا پر انقلاب
 حوالد مدهشه و وقائع مخوفه بساحل مقصود رهبری فرمودند
 هرچند کوته نظرانی چند بگمان خود خواستند در اساس امرا
 خلی اندازند و جمع اهل بهارا پريشان و متفق سیاز مدين علم
 اختلاف و نفاق برافرازند ولی قدرت و سطوت آنحضرت چنان
 آنرا محو و نابود نمود که بمقصود خود نرسیدند و بكمال
 نهميدی درگوشه ئی خزیدند واژ شجر مکروحيله و تزویر خوش
 تمثیل نچيديند .

امرالله در دوره فرخنده حضرت ولی امرالله ارا حنفاء
 روز بروز توسعه و عظمت خود افزود و برادر تعلیمات و -

(۱) کتاب بیان حقیقت

تشویقات متواالیه آنحضرت افراد جامعه بهائی در شرق و غرب
عالی قیامی عاشقانه نمودند و بوظائف روحانیه خوش عامل شدند
تا آنکه در پرتو تاییدات و توفیقات متابعه و فدائکاری و جانشان

افراد چامعه و سیر و حرکت مبلغین و ناشرین در ممالک
و دیار صیت امرا الله جهانگردشود رمتجاوازاز ۴۲۵ اقلیم ازاقالم
عالی علم امرا الله بلند گردید کتب و مطبوعات امری بالسن
عدیده ترجمه و تقریبا به ۱۴۸ زبان طبع و منتشر گشت و نفوس
مهمه مقتدره منجمله یکی از تاجداران عالم علیا حضرت ماری
ملکه رومانیا در آستان مقدس جمال ابهی خاضع و خاشع -
گردیدند اساس تشکیلات بهائی بر روی پایه محکم و متین
انتظامات صحیحه استوار شد و محافل مقدسه روحانیه محلیه
و ملیه در اقالیم مختلفه تأسیس و در بعضی از ممالک اروپا و -
لیالات متحده امریکا محاذل ملی و محلی بهائی از طرف دولت
برسمیت شناخته شد .

بنای مشرق الاذکار امریک که اولین سنگش بدست مبارک -
حضرت عبدالبهاء نهاده شده بود در ایام مبارک حضرت ولی
اما الله لروحانفاده اکمال و اتمام شد .

محفظه آثار بین المللی در ارض اقدس تأسیس یافت و قصر
مبارک بهجنی به تصرف امر درآمده باحسن طراز تعمیر و
غرفه های آن بنای مقدس متبرک مزین بکتب و آثار امریه

گردید خلاصه دو ائروتاً سیاست روحانیه در ظل هدایت و توجیه
 مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه یو ما فیوما در اتساع
 و لجهودات و مساعی یاران الهی در سبیل اجرای ارامش
 مبارکه و تعالیم مطاعه و خدمت بعتبه سامیه مقدسه الهیه
 آنا قاتا درازدیاد است و اگر بخواهیم آنچه را که در ایام
 مبارک حضرت ولی امرالله در عالم امر واقع شده و ترقیاتی را که
 نصیب جامعه پیروان امر حضرت بها ^{الله گردیده} یک یک شرح
 دهیم این مختصر مبدل بکتابی مفصل شود لهذا برای نمونه
 به همین مقدار اختصار شد .

۱۷ - نبذه‌ئی از بیانات مبارکه

حضرت ولی امرالله

۱- (هر قدر نام بهائی مشترکتر گردد و امرالله عزیز تر و -
 رفیعتر شود اعمال و اخلاق حسن طیبه زکیه ظاهره احبا الله
 باید بهمان درجه در انتظار آشنا و بیگانه بیشتر و بهتر جلوه
 نماید آثار علویت این تعالیم باید در روش احبا ^{الله} ظاهر و مکثتو
 گردد . چه که اول مبلغ حسن رفتار یارانست و بهترین دلیل
 و هادی بصراط مستقیم الهی همانا حسن سلوك حسن معامله
 و خدمت حقيقة بعال انسانی روح الهی نفوذ و تأثیر ش
 در جسد امکان متوقف و منوط باعمال است نه اقوال) -

۲- (تبلیغ و هدایت نفوس در این عصر نورانی غیر ممکن
مگر آنکه معرفت کامل و حسن سلوك و اخلاق در انسان توانم و
مجتمع گرد د لای قبل احد همادون الاخر .
معرفت الله یعنی اقبال به مظہر کلیه الهیه و حسن رویه و
رفتار از لوازم اصلیه و شرائط ضروریه تبلیغ است و اگر چنانکه
میادی امریه و علوم نافعه نیز تحصیل شود نور علی نور گرد دو
امر تبلیغ را تسهیل و ترویج نماید ولی در رتبه اولی آنچه لازمه
تبلیغ است شناسائی مظہر کلیه الهیه و انصاف بصفات —
مرضیه مدد وحه است)

علوم اولین و آخرین حتی تحصیل اصول امریه و میادی روحانیه
عقایب فائدہ و اتری نیخدش مگر آنکه منضم پایین دو شرط —
اعظم گرد د و همچنین معرفت مظہر ظہور اگر ثمر و نتیجه اش
حسن سلوك و تزکیه اخلاق لباید از نفوذ و تأثیر محروم
و نزد اهل دانش و ارباب بصیرت قابل اعتنا نبوده و نیست چه
که این معرفت معرفت حقیقی نه بلکه صرف توهمند و تقلید است .
و همچنین حسن نیت و صفاتی قلب و راستی و صداقت اگر چنانچه
از نور شناسائی حق محجوب ماند و باقبال به مظہر ظہورش —
فائز نگرد بالمال از قوه دافعه تأیید و امدادات روح القدس
که یگانه دافع هموم و کروب این عالم ظلمانیست منوع و از —
تأثیر دائمی و نتائج کلیه محروم فتح و ظفر در این قرن انسور

تسبیب مؤمن نیک رفتار است نه عالم بدنگدار)

۱۷- لاحظه فرمائید که در الواح مقدسه و کتب الهیه و
وصایای مبارکه احبابی الهی بچه حدی ماًمور بپرهیز کاری و-

خیر خواهی و برد باری و تقدیس و تنزیه و انقطاع از مسوی الله
و تجرد از لئون دنیا و اخلاق و صفات الهیه هستند

باید بهرنحویه ممکن است قبل از همه چیز قلب را صاف
و نیت را خالص نمود و لا اقدام بهیچ امری نتیجه و نتیجه نبخشد
باید از تصنیع و تقلید احتراز جست چه که رائده منته اش را

هر عاقل هوشمندی فوراً ادراک نماید

باید اوقات مخصوصه تذکر و تنبه و دعا و مناجات را فراموش
نمود چه که بدون فضل و عنایت الهیه موفقیت و ترقی و پیشرفت
در امور مشکل بلکه ممتنع و محال نمیدانید که محبت خالصانه و
صداقت و خلوص نیت چه اثری در نقوص نماید ولی تحقق این
امر منوط بسعی و کوشش هر فردی از افراد در هر یومی از ایام
است)

۱۸- یکی از مناجات‌های حضرت

ولی امرالله

ای رب توانا تو شاهدی که در این لیله لیلا براین عاشقان
بینوا چه واردگشته و در این سالیان دراز از خین مفارقت و جه
صیغحت بچه سوز رگدازی اهل راز دمسازلی مولاًی قدیسر

افتادگی و بیچارگی آوارگان کویت را میسند و بشدید القوى این
 مشت ضعفا را تأییدکن در انجمن عالم عزیزانست را عزیز و مقتدر
 فرما و بتحقیق آمال این بال و هر شکستگانرا سرافرازو مفتخر
 کن تاد راین چند روزه حیات عزت و رفعت آئینت را بدیده -
 عنصری بنگرم و بقلب شاد و روحی مستبشر بسوی تو پرواز کیم
 توانی که نام و نشانی بعد از تو نخواهیم و سرور و شادمانی
 و کامرانی دراین عالم فانی دیگر آرزو ننماییم پس وعدت را وفا
 نما و جان و روان این خسته دلانرا نشئه ئی تازه بخشن -
 دیده انتظار را روشن کن و جرح قلوب کئیه را الیام ده بسر
 منزل مقصود کاروانهای مدینه عشقت را بزودی بر میلن و بساحت
 وصالت در دندهان هجرت را بکشان زیرا دراین عالم ادنی
 جز ظفر و نصرت امرت را نخواهیم و در جوار رحمت کبری
 جز امید وصالت آمالی در دل نداشته و نداریم تؤی گواه
 تؤی ملحا و پناه تؤی نصرت دهنده این جمع ییگاهه - ۰

خاتمه

× × ×

فهرست مندراجات کتاب هشتم درس اخلاق

قسمتی از احکام صفحه

الف - تکریل احکام دوره های قبل ۲

ب - وجوب نماز ۷

ج - وجوب روزه ۱۲

د - نهی از غیبت ۱۳

ه - تأکید در امانت ۱۶

و - سحر خیزی و توجه بمنشأ الاذکار در اسحاق ۱۸

ز - نهی از مجادله در قول ۲۰

ح - نهی از دروغ ۲۱

ط - وجوب استغفال بکسب و کار ۲۳

ی - ضیافت نوزده روزه ۲۶

مختصر تاریخ حضرت عبد البهاء

- سوانح ایام حیات مبارک ۲۹

- صعود حضرت عبد البهاء ۳۶

- یکی از مناجات‌های حضرت عبد البهاء ۴۱

- نبذه‌ئی از بیانات مبارک حضرت عبد البهاء ۴۱

- حضرت ولی امرالله ۴۶

نبذه‌ئی از بیانات مبارک ۵۲

- یکی از مناجات‌های حضرت ولی امرالله ۵۴

لغات کتاب هشتم درس اخلاق

(قسمتی از احکام)

- ۱- تصرف مال خود دانست - بهره مند شدن از مال
- ۲- حاذق طبیب ماهر طبیبی که بتواند مرضی را خوب تشخیص دهد و معالجه کند
- ۳- مصاحبیت رفاقت کردن - همراه شدن
- ۴- موافقت عدم شدن
- ۵- مجالست هم نشینی - نشست و برخاست
- ۶- نارحسبان آتش دوزخ
- ۷- زنگ تیرگی - تارشدن
- ۸- زد و دن محوكدن - ازین بردن
- ۹- لا تحلقوار و سکم قد زینهای تراشید سرهای خود تان راهما
خداوند زینت داده است سرها
الله بالشیر
- ۱۰- کونواعنصار للطافه باشید اصل وجھه لطافت در میان مردم بین البریه
- ۱۱- تجلی جلوه و ظہور
- ۱۲- استعملوا ماء الورد بکاربرید گلاب و سپس عطر خالص نم العطر بالخالص

- ۱۳- قدح رم علیکم تقبیل همانا حرام است برشما
الایادی بوسیدن دستها
- ۱۴- زینوا السنك بالصدق بیارائید زیانهای خود را پرداخت
راستگوئی الخالص
- (معصیت) گناهان ۱۵- معاصر
- گناهها - بدیها ۱۶- سیثات
- وابسته ۱۷- منوط
- بلند مرتبه بودن ۱۸- رفعت
- زینت - آرایش ۱۹- طراز
- رسیدن - بهره مند شدن ۲۰- فائز شدن
- بهتر - محبوب تر ۲۱- احباب
- طرف جایگاه ۲۲- شطر
- حضور - پیشگاه ۲۳- ساحت
- نوشته شده ۲۴- مسطور
- (مدینه) شهرها ۲۵- مدائین
- طلاء - زر ۲۶- ذهب
- توجه کردن - بدان سوی ۲۷- التفات
- نگاه کردن ۲۸- لیس لاحدان یفتخر جائز نیست برای کسی که
افتخار کرد بردیگری علی احد

- ۲۹—آفت بلا و مصیبت
- ۳۰—تحری رسیدگی — جستجو
- ۳۱—قد فرض علیکم النھلواة همانا واجب شده است پر شما
- والصوم من اول البلوغ امر امن نماز خواندن و روزه گرفتن از
لدى الله ريم و رب آباءكم آغاز سن بلوغ (ورود بسن ۱۶) او
این امری است از طرف خدا الا اولین پروردگار شما و پروردگار پدران
گذشته و اجداد شما
- ۳۲—مرائیش (فرضیه) و احیات
- ۳۳—تهاون سستی — سهل انگزی
- ۳۴—فترور پریشانی — بی نظمی — سستی
- ۳۵—اختل العقل دیوانه
- ۳۶—الی قویدی لتأخذ ای خدای من توانافرماد است
کتابک باستقامة لا تفعها جنود مراتا بگرد کتاب تورا باتوانائ.
العالم ثم احفظها عن التصرف و بایداری که منع تواند بتماید
فی الممال بدخل فی ملکه اانک اورالشگربای جهان سپس
انت المقتدر القدير حفظکن دست مرا از تصرف بودن
در مالهای که از خودش نیست هماناتوئی توانا و دمای قدرت

- ۳۷- ای رب وجهت و جهی ای پروردگار صورت را در مقابل
الیک نوره بانوار وجهک نم بارگاه تو قرار دادم نورانی و زوشن
احفظه عن التوجه الی غیرک فرماصورت را بنورهای صورت
خود سپس حفظ کن صورت مرا
- ۳۸- بسم الله الاطهر الاطهر بنام خداوند پاک
۳۹- روضه مبارکه محلی که جمال مبارک جل جلاله
راد رانجا بخاک سپردند
- ۴۰- سبعانک عن ذکریو پاک و مقدسی توازاین که من
ذکر دونی و وصفی و وصف توراذ کرکم و سایرین هم توراذ کر
من فی السموات والا رغیبین کنند و نیاز وصف کردن من و
وصف کردن کسانی که در آسمان ها و زمینها هستند و تپیک و
مقدسی
- ۴۱- بامداد صبح
۴۲- زوال ظهر- وسط روز
۴۳- اصیل غروب لفتاب
۴۴- فجر صبح صادق
۴۵- طویل لمن توجه فی خوشابحال کسی کدر سحرهای
الاسحار الی مشرق الاذکار بجنوب مشرق الاذکار توجه تعايد

٤٨ - سبحان الله ذى ياك ومنزه است خداوندى كه
 العظمة والا جلال والموهبة داراي بزرگي وجلال وبخشش
 وكرم است
 ٤٩ - هيكل توحيد جهار زانو نشستن
 (وجوب روزه)

١ - ياقلم الاعلى قل يا ملا اى مظهر امرا الله بگواى مردم
 الانشاء قد كتبنا علىكم الصيام دنيا هماناما واجب كرد يم بر
 ايا ماما معدودات وجعلنا شماروزه گرفتن راد رجند روزين
 النيروز عيد لكم بعد اكمالها وقرارداديم روزنوروز راعيد براى
 شما بعد از تمام شدن ايلم روزه
 (نهى از غيبت)

١ - ارتکاب عمل كردن انعام دادن
 ٢ - سمع گوش
 ٣ - نکوهيده زشت - نابسند
 ٤ - تحذير ترسانيدن - بازداشتن
 ٥ - يالپن الانسان لاتنفس اى پسرانسان دم من بخطاى
 بخطاى احمد ماد مت خاطئا دیگرى در صوريكه خود تو گاه
 وان تفعل بغيرز لکملعون کاري واگرفا تارکى برخلاف اين
 انت وان لشاهد بذلك دستور ملعون هستي و من -
 شاهد وگواه ملعون بودن تو هستم

ظاهرشدن - بیرون آمدن	٦ - صدور
خشم و غصب	٧ - نفعت
زشت و ناپسند - مکروه	٨ - مبغوض
صفات خوب	٩ - مدائع
جستجو کردن	١٠ - تجسس
نقصها - عیبها	١١ - نقایص
پیروان اولیه حضرت مسیح	١٢ - حواریون
بد بوی	١٣ - متعفن
ناپسند	١٤ - مکروه
زشت	١٥ - سقیح
بندهای ملکوت	١٦ - ابناء ملکوت
بدگوئی کرد	١٧ - مذمت
واضح و آشکار	١٨ - مصنوع
(دیسیسه) مکروحیله	١٩ - دسائس
(وسوسه) افسون - گمراه کرد	٢٠ - وساوس
خراب گشته	٢١ - هادم
ساختمان - اساس - پایه	٢٢ - بنیان
زشت پندار - بدکدار	٢٣ - سقیم الافکار
افسردگی	٢٤ - جمودت
خاموشی	٢٥ - خمودت

پراکنده کردن

۲۹ - تشتیت

شنوونده

۲۷ - مستمع

بهره مند

۲۸ - مستفید

بهره مند - فیض یاب

۲۹ - مستفیض

تعريف و تمجید

۳۰ - مدح

نیمهای خوشبو

۳۱ - نفحات

مسورو و شاد مان (مهتر) (اہتزاز)

دوری کردن

۳۲ - اجتناب

زشت

۳۴ - مذموم

مخالف

۳۵ - مباين

زندگانی

۳۶ - حی

بن نیاز

۳۷ - قیوم

گمراهی

۳۸ - ضلالت

میدان

۳۹ - عرصه

(تاکید درامات)

۱ - اعراض روگرداندن

۲ - عن و رائها قهرالله و درد نبال این عمل خشم خدا و غصه و عذاب الله و سخطه نحسب او و عذاب الهی و خشم او موجود است.

۳ - انتباه بیداری - متوجه شدن

- ۴- سپند (اسفند) دانه‌ای است که روی آتش میریزند و بوی خوشی دارد
- ۵- جین پیشانی
- ۶- باکل مایمکن فی الامکان ببهترین صورتی که ممکن است باسم مالک الادیان بنام خداوندی که صاحب دین‌ها است
- ۷- متذکر ذکر کننده
- ۸- مستغفر طلب آمرزش کننده
- ۹- مطلع لانوار محل تابیدن سورها
- ۱۰- بدايع الحان بهترین آوازها
- ۱۱- ترتیل آیات خواندن آیات
- ۱۲- ترنيم زمزمه - آواز
- ۱۳- اهل ملاء اعلی فرشتگان - نفوسيکه از اين دنيا با ايمان رفته‌اند
- ۱۴- طوبی خوش
- ۱۵- بشری مژده باد
- ۱۶- ملاء ادنی عالم خاک - اين جهان
- ۱۷- استجلی آشکارشدن
- ۱۸- مشرق الامکان عالم غيب
- ۱۹- بستر رختخواب

جاهائی که از جشم مردم مستور
است ۲۰ - مکامن

جنود (جند) لشگرها ۲۱

فراش رختخواب ۲۲

(نهی از مجادله در قول)

مجارله بحث و نزاع کردن با یکدیگر ۱

تفوق خودرا از دیگران بالا تردانستن ۲

کلمات دریات کلمات روشن و تابنده ۳

متعرغش پاپن شدن - اذیت کردن ۴

راس سر ۵

شعر موى ۶

رائمه بوی ۷

مکابره جداول و کشمکش ۸

اغراض چشم پوشیدن از عیب مردم ۹

(نهی از دروغ)

تمسک چنگ زدن - محکم کردن ۱

حبل رسماں ۲

مبادرت اقدام کردن ۳

شرور کارهای رشت ۴

سمو بلندی ۵

- ١- صراط راه
- ٢- خسران ضرر و زیان
- ٣- مادام الحیات در تمام دوره زندگانی
(وجوب اشتغال بکار)
- ٤- اقتراف کسب کردن
- ٥- لا تضيعوا ضایع نکید
- ٦- بدترین بعض
- ٧- می نشيند يقعد
- ٨- رضوان بهشت
- ٩- منتفع (انتفاع) بهره مند شدن
- ١٠- يا اولی الالباب ای مردم صاحب عقل
- ١١- معطل بیکار
- ١٢- مهمل بی فایده و بی شمر
- ١٣- ارجح بهتر
- ١٤- ذوی القربیں اقوام و خوشاوندان
- ١٥- موکدا با محکمی و شدت
- ١٦- متوكلا على الله درحالی که توکل دارند به خداوند
- ١٧- المهيمنن القيوم توانای بی نیاز
- ١٨- ناس مردم
- ١٩- آزادگان (آزاده) مردم بلند همت

مرضى است شبيه بما يخولها

١٦ - كابوس

مثل - در ديف

١٧ - بمنزله

گروه - جرگه

١٨ - زمه

مردگان

١٩ - اموات

مخالف

٢٠ - منافي

(ضيافات نورده روزه)

١ - مرة واحدة يك دفعه

ماه

٢ - شهر

حتى باپ

٣ - ولو بالماء

ميخواهد

٤ - اراد

تضرع بدرگاه خداوند

٥ - تبتل

منحصر - محدود

٦ - محصور

آوردن

٧ - اتيان

تأمل - دقت

٨ - امعان

ساكت و آرام

٩ - صامت

(حضرت عبد البهاء)

١ - سوانح (سانحه) وقائع مهمه - خواص

٢ - ايجاز بطور خلاصه و مختصر

٣ - منزلت مقام و رتبه

٤ - سرالله

لقب حضرت عبد البهاء

٥— وادی	بیابان
٦— سفینه	کشتی
٧— حضرت من طاف حوله لقب حضرت عبدالبهاء است	الاسماء
٨— احراز	بدست آوردن
٩— نغمه	آواز
١٠— ورقا	کبوتر
١١— احدیه	خداؤندی
١٢— مطاع	اطاعت برهمه لازم است
١٣— تلوح	اشاره
١٤— مقارن	مطابق
١٥— شامخ	بلند - عالي
١٦— عدیده	بسیار
١٧— مخاطب	طرف خطاب و گفتگو
١٨— نعت	صفت
١٩— کوس	طلب
٢٠— ملا	آشکارا
٢١— مفاد	معنی - مضمون
٢٢— اصفيا	برگردان
٢٣— صائب	راست و درست

- ۲۴- استمداد کمک خواستن
- ۲۵- تعشیت فراهم ساختن وسائل انجام کاری
- ۲۶- متقدم شخصی که در اوایل امر بوده
- ۲۷- مهم کار بزرگ
- ۲۸- کیفیت چگونگی حطرز
- ۲۹- حدوث حاصل شدن
- ۳۰- القا گفتن
- ۳۱- در مذاق من درد هان من
- ۳۲- سلاسل (سلسله) زنجیرها
- ۳۳- اقدام (قدم) پاها
- ۳۴- مغلول زنجیر شده
- ۳۵- شرحه شرحه پاره پاره
- ۳۶- معرض در مرود - در محل ورود
- ۳۷- ابنا (ابن) پسран - زادگان
- ۳۸- بیت خانه
- ۳۹- معمور آباد
- ۴۰- سرین تخت
- ۴۱- عالم امکان نسیا - عالم جسمانی
- ۴۲- اکلیل تاج
- ۴۳- عنسا رنج و زحمت

- ۴۴- شاسع وسیع و پردازه
 ۴۵- بسیط زمین کره ارض
 ۴۶- بنان سرانگشتان
 ۴۷- تحریر ترسانیدن - برخدر داشتن
 ۴۸- انذار ترسانیدن از عاقبت زشت
 ۴۹- مهیب ترس آور
 ۵۰- رسائل (رساله) کتابها - نامه ها
 ۵۱- نزول اجلال شخص بزرگی در محلی وارد
 ۵۲- خطه شدن و منزل کردن
 ۵۳- تناول کشور - اقلیم
 ۵۴- تأثر خوردن
 ۵۵- حزب و اندوه
 ۵۶- وجنت لباده - بالا پوش - لباس رو
 ۵۷- ماتم زده مسیبیت زده - سوگوار
 ۵۸- متواتی دری
 ۵۹- مستحباب شدن قبول شدن در نزد خدا
 ۶۰- نوحه گریه با صدا
 ۶۱- ندبه گریه و ناله
 ۶۲- بختی ناگهانی - بدون انتظار

- ۱۳- تشییع بدنبال جناره رفتن
- ۱۴- تعزیه سوگواری کردن
- ۱۵- مؤذن گوینده آذان
- ۱۶- محن (محنت) رنجها
- ۱۷- مجامعه قحطان - گرسنگی
- ۱۸- نبدهای از بیانات حضرت عبدالبهاء
- ۱- مفتون دل داده
- ۲- مجدوب شیفته
- ۳- ازهار گلها
- ۴- منقلب گشتن عوض شدن از حالی بحالی شدن
- ۵- زائل شدن برطرف شدن
- ۶- جنت بهشت
- ۷- مشکور پسندیده - موجب سپاس
- ۸- سنوحات الهمات
- ۹- موقور فراوان
- ۱۰- رحمت صرف رحمت خالص رحمت خالص
- ۱۱- بحث خالص - بی شائبه
- ۱۲- ائتلاف باهم انس گرفتن
- ۱۳- التیام بهم پیوستن - باهم معاشرت کردن

- ۱۴- ازاله بر طرف شدن
- ۱۵- آزادگی مردانگی - بلند هستی انقطاع
- ۱۶- فرزانگی عقل و هوش
- ۱۷- حصول بدست آمدن
- ۱۸- لطافت نرمی
- ۱۹- حلوات شیرینی
- ۲۰- جاودائی همیشگی دائمی
- ۲۱- ودود مهریان
- ۲۲- ملیک صاحب اختیار
- ۲۳- غیب آنچه که پنهان است
- ۲۴- شهود آنچه گذاشکار است
- ۲۵- شجرا بیجاد درخت عالم هستی
- ۲۶- قید بند
- ۲۷- مقید بودن بسته شدن
- ۲۸- کبریا بزرگواری و جلال
- ۲۹- مبذول بخشدیده شده - داده شده
- ۳۰- لدود لجوچ - سرسخت
- ۳۱- منهج راه
- ۳۲- قویم راست و مستقیم
- ۳۳- آهنگ قصد کردن - عزیمت کردن

- ۴- مجیر بناء دهنده
- ۵- استکبار تبرکردن - بی اعتنای کردن
- ۶- تعدیل کردن راست کردن - از افراط و تفریط
- ۷- دوری کردن
- ۸- کاشانه
- ۹- عیان آشکار
- ۱۰- اطمینان رفتار و کرد ار
- ۱۱- خصائص علامتهای مخصوصه
- ۱۲- میثاق عهد و بیان
- ۱۳- وثيق محکم و متین
- ۱۴- جه غیر گروه بسیار
- ۱۵- تاراج غارت کردن
- ۱۶- تالان خلالت چیاول
- ۱۷- معمور آباد
- ۱۸- مطمور خراب
- ۱۹- استهلا یافتن غله یافتن - چیره شدن
- ۲۰- عنود کینه ورز - لجوج
- ۲۱- سرب الجنود پروردگار لشگرها
- ۲۲- ولی امر (حضرت ولی امر الله)
- ۲۳- زلم دار لمرینگامیان امر

- ۱- مرجع محل مراجعته
- ۲- حفید دخترزاده - نواده دختری
- ۳- سدره درخت
- ۴- فرع شاخه
- ۵- انبات روئیدن
- ۶- اقتران جفت سدن پایکدیگر - در اصطلاح امر مبارک ازدواج است
- ۷- د وحه درخت
- ۸- تأویل برخلاف ظاهر معنی کردن
- ۹- تحیت سرو خدا
- ۱۰- نافذ اثر کننده - جاری شونده
- ۱۱- مقدر از طرف خدا تعیین شده
- ۱۲- سطوط قدریت و جلالت
- ۱۳- اهریمن دیو فربنده - راهنزن
- ۱۴- اسد هش باعث حیرت و تعجب
- ۱۵- مخوف ترس آور
- ۱۶- خلل رخنه و خرابی
- ۱۷- ترویر ریا کاری فربنده
- ۱۸- استوار محکم و متین
- ۱۹- محفظه محل نگاهداری

بزرگوار — عالمقلم	— ۲۱
دوائر (دایره) — اداره ها	— ۲۲
روز بروز	— ۲۳
وسعت یافتن	— ۲۴
اقدام حمت — (جهنمکوشش	— ۲۵
جهنمکوشش	— ۲۶
آن بآن — پشت سرهم	— ۲۷
(بنده ئى از يانات حضرت ولی امرالله)	
پاکى و پاکىزه	— ۲۸
راهنا	— ۲۹
راه	— ۳۰
باهم — بهم پيوسته	— ۳۱
اصول دوازده گانه امىهاى	— ۳۲
روشنائى بر روشنائى خيلى	— ۳۳
روشن	
آراسته شدن	— ۳۴
پاکىزه کردن	— ۳۵
در پرده ماندن — محروم	— ۳۶
در نتيجه — در آخر	— ۳۷
مقصود حرارت داشت	— ۳۸
قوه دافعه	

- ۳۹—روح القدس فیض خداوند
 ۴۰—هموم (هم) غم و غصه ها
 ۴۱—کروب رنج و محنتها
 ۴۲—شئون دنیا کارهای دنیا
 ۴۳—تصنع ظاهر ساز کردن
 ۴۴—تقلید پیروی بدون فکر و تحقیق
 ۴۵—رائحه منته بوی بد و متعفن
 ۴۶—موقیت بمقصود رسیدن — مهیا شدن

وسائل حصول بمقصود

(یکی از مناجات‌های حضرت ولی امرالله)

- ۱—لیله لیلا شب بسیار تاریک
 ۲—صبح خوش روی — روشن رخسار
 ۳—دمasz هصدم — رفیق
 ۴—کوی منزل و مسکن
 ۵—شدید القوى فیض خداوند که قوتش از همه
 شدید تراست
 ۶—جرح زخم
 ۷—کبیه محزون و آند و هنگام
 ۸—التیام بهبودی یافتن — خوب شدن زخم
 ۹—هجرت زوری — فراق

پیست تر	۱۰- ادنی
عالی جسمانی	۱۱- عالم ادنی
غلبه کردن	۱۲- ظفر
در همسایگی - در نزد یک	۱۳- جوار
بزرگ تسر	۱۴- کبری

× × × × ×
 × × ×
 × ×
 ×